



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



رسالت عاشورایی

ده سخنرانی ویژه مبلغان



پنج پایه معرفت آیت الله العظمی
آقای حاج شیخ محمدتقی میرزا گلپایگانی مدظلها

ویراست جدید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالت عاشورايي : (ده درس و سخنراني ويژه مبلغان)

نويسنده:

آيت الله العظمي لطف الله صافي گلپايگاني^ه

ناشر چاپي:

دفتر آيت الله لطف الله صافي گلپايگاني

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	رسالت عاشورایی : ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۲۰	فرازی از زیارت عاشورا
۲۱	سخن ناشر
۲۴	رسالت عاشورایی مبلغان
۲۴	اشاره
۲۶	اهمیت تبلیغ در ماه محرم
۲۷	نکاتی که در مورد تبلیغ باید بدانیم
۲۷	اشاره
۲۷	۱ - مخاطبان را به این مطالب حیاتی هشدار دهید
۳۰	۲ - اقلیم های تبلیغی را بشناسید
۳۰	۳ - با جوانان ارتباط صمیمی برقرار کنید
۳۲	درس های عاشورایی
۳۲	اشاره
۳۴	درس معرفت
۳۴	احادیث:
۳۵	شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۶	امام حسین علیه السلام، چراغ اسلام
۳۹	امام حسین علیه السلام، شمع بزم عالمان
۴۲	درس عبادت
۴۲	احادیث:

۴۴	امام حسین علیه السلام، عابدترین بندگان
۴۶	درس سخاوت
۴۶	احادیث:
۴۷	مولای نیازمندان
۴۷	قرضت را ادا می کنم
۴۸	درس حُسن معاشرت
۴۸	احادیث:
۴۹	عذرپذیری امام حسین علیه السلام
۴۹	ادب نسبت به برادر
۵۰	جواب نیکی به بهتر
۵۲	درس عدالت خواهی
۵۲	احادیث:
۵۲	امام عدالت خواه
۵۶	درس زهد
۵۶	احادیث در مذمت دنیا:
۵۷	نگاه امام حسین علیه السلام به دنیا
۶۲	احادیث:
۶۳	از افتادگی تا عزّت
۶۴	آثار تواضع بر دوش حضرت
۶۶	درس شجاعت
۶۶	احادیث
۶۷	شجاعت راستین
۶۷	معیار بقای امت ها
۶۸	در رزمگاه امام حسین علیه السلام
۷۲	درس عزم و اراده
۷۲	احادیث:

۷۲	عظمت در تصمیم
۷۵	عزم حسینی
۷۶	عظمت در مردانگی
۸۰	درس صبر
۸۰	احادیث
۸۱	مرد صبر
۸۱	صبر در جهاد
۸۴	صبر بر بلا
۸۵	صبر در هنگامه غضب
۹۰	فقه عزاداری
۹۰	اشاره
۹۲	مقاتل معتبر
۹۲	مجلس عزاداری به صورت تئاتر
۹۲	خواندن روضه بی سند
۹۳	خصوصیات مدّاح
۹۳	مدّاحی با ریتم موسیقی و غنا
۹۳	صدای زنان نوحه خوان
۹۴	تقلید صدای حیوانات در عزاداری
۹۴	برهنه شدن هنگام سینه زنی
۹۴	پابره‌نه رفتن در عزاداری
۹۵	گریبان چاک زدن
۹۵	هروله
۹۵	پوشیدن لباس مشکی در عزاداری
۹۶	تعزیه خوانی
۹۶	آلات موسیقی در عزاداری
۹۶	نماز ظهر عاشورا

۹۶	دسته های عزا و سَدّ معبر
۹۷	استفاده از عَلم
۹۷	نخل گردانی
۹۷	شمع روشن کردن در شام غریبان
۹۸	تصاویر منسوب به ائمه علیهم السلام
۹۸	مصرف هدایا و نذورات در غیر مورد
۹۸	زنجیرهای تیغ دار
۹۸	خراشیدن صورت
۱۰۰	اشعار عاشورایی
۱۰۰	اشاره
۱۰۲	سلطان عشق
۱۰۴	انقلاب محرم
۱۰۶	خطاب به مردم کوفه
۱۰۸	روز عاشورا
۱۰۹	کشته راه خدا
۱۱۲	مصیبت های عاشورایی
۱۱۲	اشاره
۱۱۴	مصیبت اول
۱۱۵	مصیبت دوم
۱۱۶	مصیبت سوم
۱۱۸	مصیبت چهارم
۱۱۸	مصیبت پنجم
۱۱۹	مصیبت ششم
۱۲۰	مصیبت هفتم
۱۲۱	مصیبت هشتم
۱۲۲	مصیبت نهم

۱۲۳ مصیبت دهم

۱۲۶ کتاب نامه

۱۳۴ آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

۱۴۵ درباره مرکز

رسالت عاشورایی : ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان

مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف الله ، 1298 -

Safi Gulpaygan, Lutfullah

عنوان و نام پدیدآور : رسالت عاشورایی (ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان)/ صافی گلپایگانی.

وضعیت ویراست : ویراست 3.

مشخصات نشر : قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی ، 1395.

مشخصات ظاهری : 128 ص.

شابک : 879-006-4587-42-2 : 50000 ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- مقاله ها و خطابه ها

Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Adresses , essays , lectures : موضوع

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- احادیث

Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Hadiths : موضوع

موضوع : واقعه کربلا، 61ق -- مقاله ها و خطابه ها

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Adresses, essays, lectures : موضوع

موضوع : عاشورا -- مقاله ها و خطابه ها

Tenth of Muharram -- Adresses, essays, lectures : موضوع

شناسه افزوده : دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره : BP41/5 /ص24 ر5 1395

رده بندی دیویی : 297/9534

شماره کتابشناسی ملی : 4336693

وضعیت رکورد : فیا

ص:1

اشاره

ص:1

رسالت عاشورایی (ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان)

صافی گلپایگانی.

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی مد ظلّه الشریف

نام کتاب:..... رسالت عاشورایی (ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان)

مؤلف:..... حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مد ظلّه الوارف

چاپ اول (ویراست سوم، سوم کتاب):..... ذی القعدة 1437 / تابستان 1395

شمارگان:..... 3000

بها:..... 5000 تومان

شابک:..... 978-600-7854-24-2

سایت الکترونیک:..... www.saafi.net

پست الکترونیک:..... saafi@saafi.net

آدرس پستی:..... قم / انقلاب 6 / پلاک 181

تلفن:..... (025) 37755543

ص:2

فهرست مطالب

فرازی از زیارت عاشورا..... 9

سخن ناشر..... 10

رسالت عاشورایی مبلغان..... 13

اهمیت تبلیغ در ماه محرم..... 15

نکاتی که در مورد تبلیغ باید بدانیم..... 16

1 - مخاطبان را به این مطالب حیاتی هشدار دهید..... 16

2 - اقلیم های تبلیغی را بشناسید..... 19

3 - با جوانان ارتباط صمیمی برقرار کنید..... 19

درس های عاشورایی..... 21

درس معرفت..... 23

احادیث:..... 23

شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله..... 24

امام حسین علیه السلام، چراغ اسلام..... 25

امام حسین علیه السلام، شمع بزم عالمان..... 28

درس عبادت..... 31

ص: 3

احادیث:..... 31

امام حسین علیه السلام، عابدترین بندگان..... 33

درس سخاوت..... 35

احادیث:..... 35

مولای نیازمندان..... 36

قرضت را ادا می کنم..... 36

درس حُسن معاشرت..... 37

احادیث:..... 37

عذرپذیری امام حسین علیه السلام..... 38

ادب نسبت به برادر..... 38

جواب نیکی به بهتر..... 39

درس عدالت خواهی..... 41

احادیث:..... 41

امام عدالت خواه..... 41

درس زهد..... 45

احادیث در مذمت دنیا:..... 45

نگاه امام حسین علیه السلام به دنیا..... 46

درس تواضع..... 51

احادیث:..... 51

- از افتادگی تا عزّت..... 52
- آثار تواضع بر دوش حضرت..... 53
- درس شجاعت..... 55
- احادیث..... 55
- شجاعت راستین..... 56
- معیار بقای امت ها..... 56
- در رزمگاه امام حسین علیه السلام..... 57
- درس عزم و اراده..... 61
- احادیث:..... 61
- عظمت در تصمیم..... 61
- عزم حسینی..... 64
- عظمت در مردانگی..... 65
- درس صبر..... 69
- احادیث..... 69
- مرد صبر..... 70
- صبر در جهاد..... 70
- صبر بر بلا..... 73
- صبر در هنگامه غضب..... 74
- فقه عزاداری..... 79
- مقاتل معتبر..... 81

مجلس عزاداری به صورت تئاتر..... 81

خواندن روضه بی سند..... 81

خصوصیات مدّاح..... 82

مدّاحی با ریتم موسیقی و غنا..... 82

صدای زنان نوحه خوان..... 82

تقلید صدای حیوانات در عزاداری..... 83

برهنه شدن هنگام سینه زنی..... 83

پابرنه رفتن در عزاداری..... 83

گریبان چاک زدن..... 84

هروله..... 84

پوشیدن لباس مشکی در عزاداری..... 84

تعزیه خوانی..... 85

آلات موسیقی در عزاداری..... 85

نماز ظهر عاشورا..... 85

دسته های عزا و سدّ معبر..... 85

استفاده از عَلم..... 86

نخل گردانی..... 86

شمع روشن کردن در شام غریبان..... 86

تصاویر منسوب به ائمه علیهم السلام..... 87

مصرف هدایا و نذورات در غیر مورد..... 87

زنجیرهای تیغ دار..... 87

اشعار عاشورایی..... 89

سلطان عشق..... 91

انقلاب محرم..... 93

خطاب به مردم کوفه..... 95

روز عاشورا..... 97

کشته راه خدا..... 98

مصیبت های عاشورایی..... 101

مصیبت اول..... 103

مصیبت دوم..... 104

مصیبت سوم..... 105

مصیبت چهارم..... 107

مصیبت پنجم..... 107

مصیبت ششم..... 108

مصیبت هفتم..... 109

مصیبت هشتم..... 110

مصیبت نهم..... 111

مصیبت دهم..... 112

کتاب نامه..... 115

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مد ظلّه الوارف در یک نگاه..... 123

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ، وَالْوَثَرَ الْمُؤْتُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامَ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا، وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلَتْكُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهَّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، وَحَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زَيْدٍ وَآلَ مَرْوَانَ، وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أَمِيَّةَ قَاطِبَةً، وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ، وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أُسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ، يَا أَبَا أَنْتَ وَأُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مُنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِدَدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وسعت و عمق نفوذ حماسه پایدار عاشورا - که خود نشانگر معجزه بودن این حادثه عظیم است -، به تعبیر والای مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مد ظله العالی، آن را تبدیل به یک دانشگاه عظیم نموده است:

«به راستی چه دانشگاهی مانند این دانشگاه، به این وسعت در طول قرون و مرور اعصار، دانشجو داشته است؟ دانشجویانی، مانند شیخ مفیدها و شیخ طوسی ها و ده ها هزار نخبه برجسته و ممتاز و هزاران شهید که به حضور خود در این مکتب، افتخار می نمایند و همه از برکات این دانشگاه، بهره مند و از خوان نعمت گسترده امام حسین علیه السلام برخوردارند».

در این دانشگاه بزرگ، باید معارف مکتب حسینی علیه السلام و رسالت های عاشورایی تعلیم داده شود و شعار عزّت مداری سیدالشهدا علیه السلام:

«هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ»، تبیین گردد.

از دیرباز تاکنون، طلاب حوزه مبارکه قم، در فرصت های تبلیغی، مثل محرم و صفر، برای تبلیغ این معارف و مطالب حیاتی به شهرها و

روستاهای مختلف می روند و با استعانت از آثار معتبر و مهمی که پیرامون این واقعه بزرگ به زیور طبع آراسته شده است، این مکتب را ترویج و تبلیغ می نمایند.

رسالت عاشورایی که برگرفته از آثار ارزشمند مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مد ظله العالی و نیز والد معظمشان رحمه الله می باشد در همین راستا، گردآوری شده است، امید است مرضی حضرت بقیه الله علیه السلام قرار گیرد.

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مد ظله العالی

ص: 11

حوزه علمیه کهنسال قم، در این دوره جدید که از سال 1340 هجری قمری به همت مرحوم آیت الله العظمی حائری یزدی قدس سره بازگشایی شد، در کنار برنامه های تحصیلی، علمی و تحقیقی و تربیت اساتید بزرگ، علما، آیات، مراجع، مؤلفان، گویندگان، وعاظ و مبلغان لایق، موضوع تبلیغ و نشر معارف دین و آثار و احادیث اهل بیت علیهم السلام و آشنا کردن جوامع شهری و روستایی و خلاصه، همه جامعه را با احکام اسلام نیز نصب العین قرار داد، و در این راه، با استفاده از مکتب حسینی و علاقه باطنی و پاک مردم به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام، به خصوص واقعه جانسوز کربلا بهره ها گرفت و علاوه بر ماه مبارک رمضان و فرصت های دیگر در ماه محرم، در پرتو بیان مصائب آن حضرت و مقاصد نهضت بی نظیر کربلا، این مدرسه الهی هدایت و ارشاد، در طول بیش از هشتاد سال که از عمر با برکت آن می گذرد، خدمات تبلیغی خود را ادامه داده است و در برابر انحرافات، کج روی ها، کج فهمی ها، بدعت ها و اختناق، مثل اختناق رضاخانی، ایستادگی ها نموده و مواضع و مقاومت این حوزه در ابطال باطل و حفظ عقاید جامعه همواره مؤثر و کارساز بوده است.

حقیر، مناسب دیدم بعضی نکات را که شاید از نظر خود آقایان و بسیاری از دیگران پنهان نباشد، تذکراً به عرض برسانم:

1 - مخاطبان را به این مطالب حیاتی هشدار دهید

«اوضاع و احوال چنان پیش آمده است که رویارویی تازه ای بین اسلام و کفر را نشان می دهد؛ انقلاب اسلامی ایران، احیای تفکر اسلامی، گرایش مسلمانان به استقلال اسلامی و بازگشت به مجد و عظمت دیرین و خلاصه، بیداری و هشیاری فراگیر به خصوص در طبقه جوان و تحصیل کرده و موارد دیگر، موجب شده که دشمنان اسلام، که تقریباً پس از جنگ جهانی اول بر کشورهای پهناور اسلامی؛ مستقیم یا غیرمستقیم مسلط شده و آنها را با تشکیل حکومت های دست نشانده زیر نفوذ خود قرار داده بودند، از قطع نفوذ و سلطه خود بیمناک شوند، و از این رو در مقام معارضا و کوبیدن مسلمانان و صدای اسلام خواهی برآمده و با تبلیغات گسترده و وسایل گوناگون ظاهری و سرّی، سیاسی و اقتصادی و حتّی توسل به نیروی نظامی، با تمام توان عمل می کنند.

باید مسلمانان را به استقامت، صبر، پایداری و امیدواری به نصرت خدا و غلبه بر اعدا، تشویق و ترغیب نمود.

غرب گرایی و پیروی از عادات و رفتار غربی ها و تقلید از آنها حتّی در لباس و امور به ظاهر کوچک تا برسد به امور مهم، مانند ترویج

اختلاط زن و مرد، عنوان‌ها و شعارهایی، مثل رفع تبعیض از زنان یا به بهانه آزادی بیان و آزادی مطلق، بعضی احکام شرع را زیر سؤال بردن و ترویج موسیقی، نوازندگی، ملامی، تشویق فراوان به اصطلاح خودشان از هنرمندان بی‌اعتنا به شرع و تنازل از شعارهای اسلامی، همه حرکت به سوی تغییر هویت اسلامی یا تضعیف آن می‌باشد.

باید به مسلمان‌ها هشدار داده شود که به خطرات این گرایش‌های غرب‌مآبانه که متأسفانه گسترده می‌شود، توجه داشته باشند و هویت اسلامی‌شان را از جان خود هم عزیزتر بدانند و در همه جا و در همه مواضع به آن ملتزم و متعهد باشند و به آن افتخار کنند؛ به اسلام، به قرآن، به تشیع، به ولایت ائمه علیهم السلام افتخار کنند و تمدن و اخلاق اسلامی را برتر از هر تمدن، اخلاق و مدنیته بدانند»⁽¹⁾.

راه امام حسین علیه السلام، راه قرآن و راه عمل به احکام و راه افتخار به اسلامیت و توحید و ایمان به خداست، راه شرق و غرب و یمن و یسار نیست. راه افتخار به دوران‌های کفر و بت‌پرستی یا آتش‌پرستی و شرک‌یزدان و اهرمن و استکبار فرعون و نمرود و جمشید نیست. راه امام حسین علیه السلام، راه ترویج فساد و نوازندگی و معاصی و ملامی و فخر به این برنامه‌ها نیست. راه امام حسین علیه السلام، راه تجمل‌پرستی و اسراف و علو و گردن‌کشی و استحقار مردم نیست. اعلام امام حسین علیه السلام و ابلاغش، ابلاغ قرآنی، مساوات زن و مرد در ارزش‌های حقیقی است:

ص: 17

1- پیام به مناسبت حلول محرم الحرام، 1423 هـ - ق.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (1)

در جامعه ای که در راه امام حسین علیه السلام است، این امور، ارزش و افتخار است و زنان با مردان در این ارزش ها باید هم طراز و بلکه مسابقه داشته باشند و مختلط شدن آنها با بیگانگان در مجالس و محافل، در دانشگاه و مدارس، در محل کار و مدیریت ها و مشاغلی که در ارتباط مستمر با بیگانگان است، با شأن و پارسایی و تربیت اسلامی زن مسلمان سازگار نیست و غرب زدگی حاکی از ضعف هویت و شخصیت است. باید در این ماه محرم و صفر، آقایان فضلا و علما و اساتید و خطبا در سخنرانی ها و مواعظ و منبرها که دارند مردم را به این مطالب حیاتی توجه دهند.

ص: 18

1- احزاب، 35. «به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راست گو و زنان راست گو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک دامن و زنان پاک دامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

2 - اقلیم های تبلیغی را بشناسید

بدیهی است در سخنرانی ها و مناظر و مطالب، حدیث شریف و پر معنای:

«حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَأَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ»⁽¹⁾.

دستورالعمل است و مقتضای بلاغت در کلام و تکلم به مقتضای حال نیز همین است، و برنامه انبیا علیهم السلام در تبلیغ نیز همین بوده و مناسب این است که در هر منطقه و ناحیه ای بررسی فرموده و نقاط ضعف دینی و مذهبی را - اگر در آنجا وجود دارد - شناسایی نمایید و به نحو شایسته در سخنرانی ها رفع آن نقاط ضعف را در نظر داشته باشید.

3 - با جوانان ارتباط صمیمی برقرار کنید

با جوانان و نوجوانان عزیز به ویژه دانش آموزان و دانشجویان، ارتباط برقرار نمایید و به گرمی از آنها استقبال و پذیرایی کنید و با حوصله به پرسش ها و مطالب آنان گوش فرا داده و پاسخ دهید.⁽²⁾

ص: 19

1- نعمانی، الغیبه، ص 41؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 77. «برای مردم چیزهایی را که می شناسند بگویند و از گفتن چیزهایی که منکر می شوند، خودداری کنید».

2- پیام به مناسبت حلول محرم الحرام، 1420 هـ - ق.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ». (1)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ بَيْنَكُمْ مَقْسَمُونَ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَصَدَّقَ مِنْهُ سَدَقَاتٌ بَيْنَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عَلَيْكُمْ عِنْدَ أَهْلِهِ قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْهُمْ فَاطْلُبُوهُ». (2)

ص: 23

-
- 1- صفار، بصائر الدرجات، ص 22؛ كلینی، الکافی، ج 1، ص 30؛ حر عاملی، الفصول المهمه، ج 1، ص 462؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 172. «طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است، آگاه باشید که خدا کسانی را که طلب دانش کنند دوست دارد».
- 2- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 199؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 175. «ای مردم، بدانید کامل شدن دین با دانش آموختن و به کار گرفتن آن است. دانش آموختن برای شما از طلب مال واجب تر است؛ مال تقسیم شده است و ضمانت گردیده و شخص عادل آن را بین شما تقسیم نموده و ضمانت کرده است و به زودی به آن وفا می کند ولی علم و دانش پیش دانشمندان نهاده شده است و امر شده اید علم را از آنان طلب کنید پس آن را طلب نمایید».

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (1).

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يُرَكَّ لَهُ عَمَلًا» (2).

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوِ دِدْتُ أَنْ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا» (3).

شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فرزندان او را به دانش های مخصوص گردانید. کتابی به خط علی علیه السلام و املا پیغمبر صلی الله علیه و آله همواره در این خاندان مورد استناد و

ص: 24

1- برقی، المحاسن، ج 1، ص 229؛ کلینی، الکافی، ج 1، ص 31. «بصیرت و آگاهی در دین پیدا کنید که هرکس از شما در دین بینش نداشته باشد اعرابی و بیابانی است. خداوند در قرآن فرموده: باید بینش در دین پیدا کنید و هرگاه به سوی قوم خود برگشتید آنان را هشدار داده (و از کارهای ناشایست بترسانید) شاید آنان از کارهای ناشایست پرهیز کنند و بترسند».

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 31. «بر شما باد کسب بینش و آگاهی در دین خدا، و اینکه دور از تمدن و فرهنگ (اعرابی) نباشید؛ زیرا هرکس در دین خدا بصیرت و آگاهی نداشته باشد خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نمی کند و عملش را پاکیزه نمی شمارد».

3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 31. «هرآینه دوست دارم با تازیانه بر سر اصحابم بزنند تا بینش و آگاهی در دین به دست آورند».

مراجعه بوده است؛ درحقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم السلام و سیره و روش آنها مکمل و متمم هدف پیغمبر صلی الله علیه و آله در تربیت جامعه و هدایت بشر می باشد.

بر اساس حدیث متواتر و مشهور ثقلین،⁽¹⁾ پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. با وجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر علیهم السلام، ظاهر و آشکار می گردد.

علاوه بر اینها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آنکه در بین تربیت شدگان مکتب نبوت، علی علیه السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مرجع عموم در مسائل مشکل علمی می باشد و علوم شرعی همه به آن سرور منتهی می شود.

بعد از علی علیه السلام، منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندانش حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین، سیدالشهدا علیهما السلام بود. آنها ملجأ و پناه مردم در مسائل اسلامی، علوم تفسیر و احکام شرعی بودند؛ سخنان قاطع و مقبول، و روششان سرمشق و میزان بود.

امام حسین علیه السلام، چراغ اسلام

هرچه بیشتر در حالات سیدالشهدا علیه السلام دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می شود که در امر دین، بصیرتی خارق العاده و بینشی غیبی، راهنمای آن حضرت علیه السلام بوده است.

ص: 25

1- کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 2، ص 98، 105، 112، 114؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 5، ص 167؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 216-217؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص 150-149.

علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، به خصوص معاویه و مروان، از نامه هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه هایی که به مناسبت های مختلف انشا نموده اند و از دعای عرفه، و دعاهای دیگری که از آن حضرت علیه السلام در کتاب های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می گردد.

نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازارقه خوارج به امام حسین علیه السلام عرض کرد:

خدایی را که می پرستی برای من توصیف کن!

امام حسین علیه السلام فرمود:

«يَا نَافِعُ إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَّاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرَ فِي الْإِلْتِيَّاسِ مَائِلًا نَاكِبًا عَنِ الْمُنْهَاجِ ظَاعِنًا بِالْأَعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ أَصْفُ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرَفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ، لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُسْتَقْصَى، يُوحَدُ، وَلَا يُبَعَّضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى»؛

«ای نافع! هرکس دین خود را بر اساس قیاس بنا نهد در تمام عمر در اشتباه خواهد شد و از راه منحرف می شود، به اعوجاج و کژی روی کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است. او به

حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردد. نزدیک است اما به چیزی چسبیده نیست، دور است اما دوری نجسته (دوری و نزدیکی خداوند مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی باشد). او یگانه است و تبعیض، تجزیه و ترکیب در او راه ندارند، و به نشانه ها شناخته شده و به علامت ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلندمرتبه، خدایی نیست».

ابن ازرق گریست و گفت:

يَا حُسَيْنُ مَا أَحْسَنَ كَلَامِكَ؛

چقدر نیکو است کلام تو!

امام حسین علیه السلام فرمود: «به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می دهی!».

ابن ازرق گفت: أَمَا وَاللَّهِ يَا حُسَيْنُ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ لَقَدْ كُنْتُمْ مَنَارَ الْإِسْلَامِ وَنُجُومَ الْأَحْكَامِ.

ای حسین علیه السلام اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید. (1) یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی ها به ستاره های وجود شما هدایت گردند.

ص: 27

1- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 184؛ همو، ترجمه ریحانه الرسول صلی الله علیه و آله الامام الحسین علیه السلام، ص 225؛ علایلی، سموالمعنی، ص 148.

ابن کثیر در البدایه و النهایه آورده است: امام حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. امام حسین علیه السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می آمدند در اطراف او می نشستند و سخنش را می شنیدند و از آنچه از او می شنیدند سود می جستند و گفته هایش را ضبط کرده و می نوشتند تا از او روایت کنند. (1)

علایلی در سموالمعنی نگاشته است: مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح امام حسین علیه السلام بودند و چنان امام حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می شتافتند. کسی جز امام حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود امام حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می کردند. چون امام حسین علیه السلام سخن می گفت مثل آن بود که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می سازد؛ و زمانی که خاموش می شد، سکوتش به گونه ای متفاوت آنها را از حقایق دیگر باخبر می ساخت؛ زیرا پاره ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله ای که در میان سطرها، کلمه ها و جمله ها می گذارند و همان نقطه خالی از نوشته، مانند نوشته های کتاب،

ص: 28

1- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 8، ص 162؛ ر. ک: علایلی، سموالمعنی، ص 99-100.

معنایی می دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته ای آن معنا را نمی توان بیان کرد. (1)

کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی امام حسین علیه السلام در میان مردم دارد. باآنکه مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با امام حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی کند.

علایلی در ادامه آورده است: حسین علیه السلام کثیر الحدیث و الروایه بود، آن زمان با اینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می کردند، اما مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه السلام می آمدند. پس از این، علایلی احادیثی از آن حضرت علیه السلام نقل می کند. (2)

اخباری که از امام حسین علیه السلام نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست. این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت علیه السلام به گونه ای در مسائل علمیه با جودت ذهن و حدت خاطر اظهار نظر می کرد و فتوا می داد که موجب تحیر مردم می شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت:

ص: 29

1- علایلی، سموالمعنی، ص 100.

2- علایلی، سموالمعنی، ص 100-102.

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می دهد، امام حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

ص: 30

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي التَّوَرَاهِ مَكْتُوبٌ: يَا ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَمِّي وَلَا أَكَلِكَ إِلَيَّ طَلِبِكَ وَعَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَأَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي وَإِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدُّ فَاقَتَكَ وَأَكَلِكَ إِلَيَّ طَلِبِكَ». (1)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ! تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ». (2)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَأَشْرَهَا بِجَسَدِهِ، وَتَفَرَّغَ لَهَا

ص: 31

-
- 1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 83. «در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم تمام توجهت به عبادت و بندگی من باشد، آنگاه دلت را با بی نیازی پر کنم و تورا به جستجو و طلبت وانگذارم و بر عهده می گیرم که نیازمندی تورا چاره کنم و دلت را از ترس من پر می کنم و اگر توجهت به عبادت من نباشد دلت را با مشغول شدن به دنیا پر می کنم و فقر تورا چاره نمی کنم و به طلبت وامی گذارم».
- 2- کلینی، الکافی، ج 2، ص 83. «خداوند فرمود: ای بندگان صدیق و حقیقی من با عبادتم در دنیا متنعم شوید همانا در آخرت با آن متنعم خواهید شد».

فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلَى يُسْرِ». (1)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ». (2)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى، وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكَنَةِ، وَأَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَدْعُ عِبَادَتَهُ». (3)

قَالَ السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَهُوَ مِنْ أَعْبَادِ النَّاسِ». (4)

ص: 32

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 84. «برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد پس آن را در بر بگیرد و در قلبش آن را دوست بدارد و با بدنش انجام دهد و برای آن فارغ باشد و تمام توجهش به عبادت باشد و به سختی و آسانی دنیا اهمیت ندهد».

2- کلینی، الکافی، ج 2، ص 84. «عبادت کنندگان سه دسته هستند: گروهی از روی ترس خدا را عبادت می کنند، این عبادت بردگان است؛ عده ای خدا را برای ثواب عبادت می کنند، این عبادت اجیرشدگان است و گروهی از روی حبّ و علاقه عبادت می کنند، این عبادت، عبادت آزادمردان است که بهترین نوع عبادت است».

3- کلینی، الکافی، ج 2، ص 84. «چقدر زشت است فقر بعد از بی نیازی، گناه و جنایت بعد از نداری و بدبختی و زشت تر از آن کسی است که عبادتش را از خدا رها کند».

4- کلینی، الکافی، ج 2، ص 84. «هرکس به وظایفی که خدا برایش واجب کرده عمل کند او از عابدترین مردم است».

ابن عبدالبر و ابن اثیر از مصعب زبیری روایت کرده اند که می گفت:

«حسین بافضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حجّ او بسیار بود».(1) عبدالله بن زبیر در وصف عبادت او گفت: «حسین در شب، بیدار و در روز، روزه دار بود».(2)

عقّاد می گوید: «علاوه بر نمازهای پنج گانه، نمازهای دیگر نیز به جا می آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه های دیگر هم روزهایی را روزه می گرفت، و در هیچ سال حجّ خانه خدا از او فوت نشد مگر آن که ناچار به ترک شده باشد».(3)

در شبانه روز، هزار رکعت نماز به جای می آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده حجّ گذارد(4) و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین گونه دعا و اظهار بندگی و ذلّت به درگاه خدای عزیز می کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می نمود:

«إِلٰهِي نَعْمَتِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا، وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا، فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النُّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ،

ص: 33

1- ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج 1، ص 397؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج 2، ص 20.

2- عقّاد، ابوالشهداء، ص 145.

3- عقّاد، ابوالشهداء، ص 145.

4- يعقوبی، تاریخ، ج 2، ص 226؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص 211؛ ابی الفداء، تاریخ، ج 1، ص 191.

وَلَا (أَنْتَ) أَدْمَتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، إِلَهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرِيمُ»؛(1)

«خدایا! مرا نعمت بخشیدی و مرا شکرگزار نیافتی، به بلا گرفتارم نمودی و با ترک شکر، نعمت را از من نگرفتی و سلب نکردی و با ترک صبرم شدت بلا را ادامه ندادی. پروردگارا! از کریم غیر از کرم صورت نپذیرد».

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد مظلوم را در درگاه خدا بداند کافی است که به همان دعای معروف عرفه رجوع نماید.(2)

ص:34

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 69، ص 197-198؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج 11، ص 595؛ ج 19، ص 420421؛ ج 27، ص 203.

2- ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج 2، ص 7487؛ کفعمی، المصباح، ص 671-681؛ همو، البلد الامین، ص 251258؛ مجلسی، زادالمعاد، ص 173182.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى النَّارِ». (1)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ طَيِّبٍ: «دُفِعَ عَنْ أَيْبِكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدُ لِسَخَاوِهِ نَفْسِهِ». (2)

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكَ وَالسَّخِيَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْخُذُ بِيَدِهِ». (3)

ص: 35

1- حمیری قمی، قرب الاسناد، ص 117؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 303. «سخاوت درختی است در بهشت که شاخه های آن در دنیاست. هرکس به شاخه ای از آن درآویزد، او را به بهشت برد؛ و بخل درختی است در جهنم که شاخه های آن در دنیاست هرکس به شاخه ای از آن درآویزد، او را وارد جهنم نماید».

2- مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 345. پیامبر صلی الله علیه و آله به عدی بن حاتم طایی فرمودند: «عذاب سخت پدرت برداشته شد به خاطر سخاوتی که داشت».

3- ابن بابویه، فقه الرضا علیه السلام، ص 363؛ مفید، الاختصاص، ص 253؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 355. «مبادا آدم با سخاوت را نکوهش کنی، که خدا دست او را می گیرد».

امام حسین علیه السلام، نماز را به جای آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد.

قنبر گفت: لَبَّيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟».

عرض کرد: دویست درهم که فرمودی در بین اهل بیت، قسمت کنم.

فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است». سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد. (1)

قرضت را ادا می کنم

روزی آن حضرت علیه السلام برای عیادت و احوالپرسی اسامه بن زید به منزل او رفت.

اسامه ناله می کرد و از غمناکی خود می گفت.

فرمود: «برادر چه غمی داری؟».

عرض کرد: «قرضی دارم که شصت هزار درهم است».

امام حسین علیه السلام فرمود: «آن بر عهده من است».

اسامه گفت: «می ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد».

فرمود: «نمی میری تا من آن را ادا کنم».

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد. (2)

ص: 36

1- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 185، علایلی، سمو المعنی، ص 151.

2- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 65؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 13، ص 436؛ علایلی، سمو المعنی، ص

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ، وَمَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ، وَمُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ، وَمُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ، وَمُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ، وَمَمَالِحَةَ مَنْ مَالِحَهُ».(1)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

»، «كَانَ يُوسِّعُ الْمَجْلِسَ، وَيَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ».(2)

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَظَّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَوَفِّرُوهُمْ، وَلَا

ص: 37

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 637. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای پیروان آل محمد بدانید از ما نیست کسی که هنگام خشمگین شدنش بر خودش مسلط نشود و همنشینی کسی را که با او همنشینی می کند نیکو ندارد و کسی که با او خوش رفتاری کند با او مهربانی نکند و دوست کسی را که با او رفاقت و دوستی کند با دوستی جوایش را ندهد و همسایگی همسایه را احترام نگذارد و حق همسایگی را رعایت نکند، و حق نمک و هم کاسگی را رعایت نکند».

2- کلینی، الکافی، ج 2، ص 637؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 14. امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند «ما تورا از نیکوکاران می بینیم»، فرمود: «او در مجلس جا می داد و برای فرد نیازمند قرض می داد و برای ضعیف و ناتوان یاری می کرد».

يَتَهَجَّمُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تُضَاوُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَإِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ، كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (1).

عذرپذیری امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلندپایه و بی نظیر بود. خصال آن حضرت علیه السلام، سرشار از عفو و گذشت است.

جمال الدین محمد زرندی حنفی مدنی روایت کرده که از حضرت زین العابدین علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود:

«لَا يَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ»؛

«وارد حوض (کوثر) نمی شود کسی که عذر را نپذیرد؛ خواه عذرآورنده حق باشد یا باطل» (2).

ادب نسبت به برادر

امام حسین علیه السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می کرد.

ص: 38

1- حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 14، ص 15؛ همو، الفصول المهمه، ج 3، ص 355. «یاران و دوستان خود را بزرگ و گرامی بدارید و یکی بر دیگری پرخاش و حمله نکنند، به همدیگر ضرر و زیان نرسانید و بر همدیگر حسد و رشک نوزید، از بخل دوری کنید تا بندگان خالص خدا شوید».

2- زرندی، نظم درالسمطین، ص 209.

ابن قتیبه روایت می کند که مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد، و از آن حضرت علیه السلام درخواست چیزی کرد.

حضرت فرمود: «سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقر خوارکننده و یا دیه و تاوانی که اداکردن آن سبب رسوایی شود».

عرض کرد: نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.

حضرت، فرمان داد تا صد دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت امام حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت علیه السلام نیز سؤال کرد، امام حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید؛ سپس پرسید: «برادرم به تو چقدر داد؟».

عرض کرد: صد دینار.

امام حسین علیه السلام نودونه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد. (1)

جواب نیکی به بهتر

یاقوت مستعصمی از انس روایت می کند که در خدمت امام حسین علیه السلام بودم؛ کنیزکی دسته گلی برای آن حضرت آورد. امام حسین علیه السلام فرمود:

«أَنْتِ حُرَّةٌ لِيُوجِبَ اللَّهُ تَعَالَى».

«تو برای خدا آزادی».

گفتم: کنیزکی یک دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد می کنی؟ فرمود:

«این چنین خدا به ما ادب آموخته است؛ زیرا می فرماید:

ص: 39

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا (1)

«هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل به ستایشی بهتر از آن، یا مانند آن، پاسخ دهید. و نیکوتر از این دسته گل، آزادساختن او بود.» (2)

ص: 40

1- نساء، 86.

2- اربلی، كشف الغمه، ج 2، ص 241 240؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج 2، ص 786؛ علایلی، سموالمعنی، ص 159؛ عقّاد، ابوالشهداء، ص 145.

احادیث:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا». (1)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِيَةٌ وَجُنَّةٌ بَاقِيَةٌ». (2)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ، ثَلَاثَتُهُمْ». (3)

امام عدالت خواه

یکی از داستان هایی که گواه بر شدت علاقه امام حسین علیه السلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی پناه می باشد، داستان ارینب دختر

ص: 41

1- نهج البلاغه، نامه 47 (ج 3، ص 76)؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 136؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 42، ص 256. «دشمن ستم کننده و یار ستم دیده باشید».

2- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج 1، ص 293؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 74، ص 165. «عدل و داد سپر ننگه دارنده و بهشت جاودان است».

3- کلینی، الکافی، ج 2، ص 333؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 345؛ ج 12، ص 128. «کسی که جرم می کنند و کسی که کمک می کند و کسی که راضی به جرم است هر سه باهم شریکند».

اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوت رانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند، باین وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند. یزید همچون اراذل و شهوت پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت، تربیت می شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاک دامن و عقیفه بود دسترسی به او از راه فریب و منحرف ساختن وی از طریق پارسایی محال می نمود.

معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین می خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی سابقه ای زد. او مرد بدبخت را از زن عقیفه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

اما امام حسین علیه السلام با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش بر آب کرد. امام حسین علیه السلام غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شریرش گردید.

افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این

1- در بعضی از خصوصیات این داستان مانند بعضی اعلام اختلافاتی بین مصادر آن دیده می شود. آنچه که ما اجمال آن را نقل کردیم موافق است با نقل شبروی در الاتحاد (ص 201-212) و ابن قتیبّه در الامامه و السیاسه (ج 1، ص 166-173). ر. ک: علایلی، سموالمعنی، ص 156-159.

احادیث در مذمت دنیا:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا». (1)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا تَحَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ». (2)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِجَدِّي أَسَكَّ مُلْقَى عَلِيٍّ مَرْبَلَهُ مَيْتًا. فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ كَمْ يُسَاوِي هَذَا؟ فَقَالُوا لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يُسَاوِ دِرْهَمًا. فَقَالَ النَّبِيُّ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ هَذَا الْجَدِّي عَلَيَّ أَهْلِهِ». (3)

ص: 45

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 128؛ طبرسی، مشکاه الانوار، ص 462. «تمامی خیرات در خانه ای قرار داده شده و کلید آن بی اعتنایی به دنیا قرار داده شده است».

2- کلینی، الکافی، ج 2، ص 130؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 313. «هرگاه مؤمن از دنیا دل بکند، بالا رفته و شیرینی دوستی خدا را می یابد».

3- کلینی، الکافی، ج 2، ص 129؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 55. «رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار بزغاله ای بی گوش مرده که در زباله گاهی انداخته بودند گذشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: این بزغاله به چند می ارزد؟ گفتند: اگر زنده بود شاید به یک درهمی می ارزید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست البته دنیا ناچیزتر است نزد خدا از این بزغاله پیش صاحبش».

بهترین نشانه زهد کامل و خوارشمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سیدالشهدا علیه السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود.

اگر دنیا و مال و نعمت های دنیوی در نظر کسی بی قدر و ارزش نباشد نمی تواند این گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکانش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پر مهر و عاطفه او را به درد آورد و بر پیکرش آن همه زخم های کاری وارد آید اما در یاری دین خدا ثابت و پارجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند.

آری! به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش در آید و به نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره مند شوند؛ اما امام حسین علیه السلام کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوشگذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حق السکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را

امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده دار شده، مسامحه و کوتاهی ننماید.

امام حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر خورشید را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت».(1)

او پسر کسی است که می گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است».(2)

علایلی می نویسد: حسین علیه السلام در این جانب، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی، معین الدین اجمیری، او را دومین بناکننده کاخ اسلام بعد از جدش، و مجدد بنای توحید و یکتاپرستی بنامیم.(3)

و نیز علایلی می نویسد: حسین علیه السلام به کل وجود و تمام هستی اش از دنیا روگردانده بود.(4)

پس امام حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سید زهاد بود. پدر می گفت:

ص: 47

-
- 1- ابن اسحاق، سیره، ج 2، ص 135؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج 1، ص 172؛ طبری، تاریخ، ج 2، ص 67؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 3، ص 56.
 - 2- نهج البلاغه، خطبه 3 (ج 1، ص 37)؛ مفید، الارشاد، ج 1، ص 289؛ طوسی، الامالی، ص 374.
 - 3- علایلی، سموالمعنی، ص 119 (نقل به معنا).
 - 4- علایلی، سموالمعنی، ص 102.

«وَاللَّهِ لَا بِنِ أَبِي طَالِبٍ آسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ امِّهِ»؛ (1)

«به خدا سوگند! انس فرزند ابی طالب نسبت به مرگ از انس طفل به پستان مادرش بیشتر است».

«وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَفَّارٍ وَّرَدَّ وَطَالِبٍ وَجَدَ»؛ (2)

«و من درباره مرگ نیستم جز مانند جوینده آب در شب که ناگاه آن را بیابد و یا کسی که گمشده خود را پیدا کند».

پسر می گفت:

«إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»؛ (3)

«به راستی که مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز دلتنگی و گرفتگی دل نمی بینم».

ابن شهر آشوب در جمله ای در مورد زهد آن حضرت گوید که به او گفته شد: بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟

ص: 48

1- نهج البلاغه، خطبه 5 (ج 1، ص 41)؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص 288؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص 180.

2- نهج البلاغه، نامه 23 (ج 3، ص 21).

3- طبری، تاریخ، ج 4، ص 305؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 3، ص 115؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 245.

فرمود:

«لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»؛⁽¹⁾

«در امان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن کس که در دنیا از خدا بترسد».

ص: 49

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 69.

احادیث:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَئِينَ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ».(1)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ التَّوَضَّعَ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلَقَى وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحَمَدَ عَلَيَّ التَّقْوَى».(2)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعِينَ عُونًا كَذَلِكَ أَبْعُدُ النَّاسَ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ».(3)

ص: 51

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 122؛ طبرسی، مشکاه الانوار، ص 401. «در آسمان دو فرشته گمارده شده هستند هرکس بر خدا تواضع و فروتنی کند او را بالامی برند و هرکس تکبر کند او را به زیر می آورند».

2- کلینی، الکافی، ج 2، ص 122-123؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 8، ص 447. «از تواضع است اینکه به هر کجای مجلس خشنود باشی و به هرکس رسیدی سلام کنی و جر و بحث و جدل را ترک کنی، هرچند حق با شما باشد و اینکه دوست نداشته باشی تورا بر تقوا ستایش کنند».

3- کلینی، الکافی، ج 2، ص 123-124؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 216. «خداوند درضمن کلماتی که به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد فرمود: ای داوود، همان گونه که نزدیک ترین مردم به خدا متواضعان هستند، دورترین مردم از خدا متکبران هستند».

هرچه معرفت، خدانشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیادتر می‌گردد.

تکبر بشر، ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

امام حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، امام حسن مجتبی پیاده به حج می‌شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند.

احترام امام حسین علیه السلام در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکب های سواری او گران قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکب او می‌رفتند یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه ها را در موقع آمدوشد وی بر مردم می‌بستند، نه! برای هیچ یک از اینها نبود. امام حسین علیه السلام با مردم زندگی می‌کرد و جدایی از آنها را نمی‌پذیرفت. زندگی او مالا مال از سادگی بود. همه ساله پیاده به حج می‌رفت و با مردم نشست و برخاست، و آمدوشد می‌نمود؛ با فقرا معاشرت می‌کرد، در نماز جماعت، حاضر می‌شد، به عیادت بیماران می‌شتافت، در تشییع جنازه ها شرکت می‌جست و در مسجد جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله با دوستان و اصحاب می‌نشست. او دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه زنان و یتیمان، نان و غذا می‌برد.

وقتی سپاهیان ستم پیشه و سنگدل کوفه بدن مطهر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان از برداشتن بار دیدند، از علّت آن جويا شدند، حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «اثر انبان هایی است که در مدینه به دوش مبارک بر می گرفت و به خانه های فقرا، ایتام و بیوه زنان می برد».⁽¹⁾

ص: 53

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 66؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 190.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا. قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَالْبِرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ». (1)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَعْطَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعَةً لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلَنَا وَلَا يُعْطَاهَا أَحَدٌ بَعْدَنَا: الصَّبَاحَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالسَّمَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْحِلْمَ وَالْعِلْمَ وَالْمَحَبَّةَ مِنَ النِّسَاءِ». (2)

ص: 55

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 56؛ طبرسی، مشکاه الانوار، ص 419. «همانا خداوند پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داد. هرکس در او مکارم اخلاق بود باید خدا را بر آن سپاس گوید؛ و هرکس مکارم اخلاق را دارا نبود با تضرع آن را از خدا بخواهد». گفتم فدایت شوم چیستند مکارم اخلاق؟ فرمود: «ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی، راست گویی و ادای امانت».

2- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 14، ص 157. «به ما اهل بیت علیه السلام هفت چیز عطا شده که به احدی قبل و بعد از ما عطا نشده است: صباحت، فصاحت، سماحت، شجاعت، حلم، دانش و محبت زنان».

شجاعت، یکی از فضایل برجسته امام حسین علیه السلام می باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حدّ وسط بین تهوّر و جبن است، هرکس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کندی، سستی و فتور، و اسباب تندی، بی باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی شود. این صفت اگر زور بازو، قدرت جسمی و هر قوّه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می گردد.

این صفت از شریف ترین صفات فاضله است. ظهور استعدادهای کمال آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می باشد.

معیار بقای امت ها

هر ملّتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره مند نباشند رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت.

وجود و بقای امت ها و عزّت و سریلندی آنها وابسته به میزان بهره مندی آنها از شجاعت است.

محافظه کاری، احتیاطات بیجا، عوام فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی ها، جسارت های جنون آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن فروشی، خیانت به ملّت و

پیشه کردن سیاست محافظه کارانه در امور و راضی شدن به بی شرفی و بی آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانچه ضبط نفس، خویشتن داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر ناملایمات و سختی های روزگار، بیم نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در امام حسین علیه السلام تجلی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی ترین مرتبه شجاعت بود تا جایی که «شجاعه الحسينیه» ضرب المثل گشت.

در رزمگاه امام حسین علیه السلام

وقتی امام حسین علیه السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این خبر، ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جدّ و پدرش تأسّی نمود و به تحمّل ظلم و زور و ننگ و عار، راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و با اینکه خود، اهل بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد، ثابت قدم ماند و با شهامت عالی بدون اضطراب و با قوّت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! مَا رَأَيْتُمْ أُغْدَرَ مِنْكُمْ قُبْحًا لَكُمْ،

وَتَعَسَا لَكُمْ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ. اسْتَصْرَحْتُمُونَا فَأَتَيْنَاكُمْ، وَأَسْرَعْتُمْ إِلَىٰ بَيْعَتِنَا سُرْعَةَ الدَّبَابِ وَلَمَّا أَتَيْنَاكُمْ تَهَاوَتْ تَهَاوَتِ الْفَرَّاشِ، وَسَدَّمْتُمْ عَلَيْنَا سُدُوفَ أَعْدَائِنَا مِنْ غَيْرِ عَدْلِ أَفْسَوْهُ فِيكُمْ، وَلَا ذَنْبٌ مِنَّا كَانَ إِلَيْكُمْ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ».

ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ، وَسَيْفُهُ مُصَلَّتْ فِي يَدِهِ وَهُوَ يُنْشِدُ:

أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الْحَبْرِيِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخُرُ(1)

«ای مردم کوفه! عهدشکن تر از شما ندیده‌ام؛ زشتی، هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه کردید، و ما را به یاری خود خواندید، ما دعوت شما را پذیرفتیم و شما به سوی بیعت ما مانند مگس، شتاب گرفتید! اکنون که به سوی شما آمدیم مانند پروانه سبک فرو ریختید، و به سوی شرّ و بدی رو کردید و شمشیرهای دشمنان ما را به روی ما کشیدید بی آنکه آنها عدل و دادی در میان شما فاش کنند، و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده باشد. آگاه باشید که لعنت خدا بر ستم کاران است!».

پس بر آن مردم غدار با شمشیر از نیام کشیده حمله می کرد و می فرمود:

«من فرزند علی آن مرد عالم صالح هستم از آل هاشم و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است».

ص: 58

1- شبرای، الاتحاف، ص 61 60؛ نیز ر. ک: طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 24؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص 383 (با اختلاف در تعابیر).

او همواره جهاد می کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می رفت و از مرگ، اندیشه نمی کرد. [\(1\)](#)

ابن ابی الحدید می نویسد: کیست در شجاعت مانند حسین بن علی که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع تر از او کسی را ندیدیم در حالی که انبوه مردم بر او حمله ور شده، و از برادران، اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می شکست و چه گمان می بری به مردی که راضی به پستی نشد، و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد. [\(2\)](#)

ص: 59

1- شبراوی، الاتحاف، ص 61.

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 274-275.

احادیث:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَصْلُ الْعَزْمِ الْحَزْمُ وَتَمَرَّتُهُ الظَّفَرُ». (1)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ الْحَزْمِ قُوَّةُ الْعَزْمِ». (2)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَعَزِّمْ عَلَيَّ مَا لَمْ تَسْتَبِينَ الرَّشْدَ فِيهِ». (3)

عظمت در تصمیم

عظمت در تصمیم به معنای عزم راسخ داشتن به انجام و پایان کار، به طوری که هیچ گاه و به هیچ گونه از عزم خود باز نگردد، و در تصمیم خود سستی نرزد؛ از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هشیارانه تصمیم بگیرد.

ص: 61

1- آمدی، تصنیف غررالحکم، ص 476. «اصل و ریشه اراده و عزم، احتیاط و محکم کاری است و میوه اش پیروزی می باشد».

2- آمدی، تصنیف غررالحکم، ص 476. «نیرومندی اراده از محکم کاری و احتیاط است».

3- آمدی، تصنیف غررالحکم، ص 476. «برای چیزی که درستی آن برای تو روشن نشده است تصمیم نگیر».

اکنون بخوانید که امام حسین علیه السلام چگونه با پیش بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش برمی خاست. آن گاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت این خطبه را خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَدَّقَ لِي اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَسَلَّم. خُطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَحَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَيَّ جِيدِ الْفَتَاهِ، وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسَدٍ لَفِي اسْتِيَابٍ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٍ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعَهَا عُسْلَانُ الْفُلُوتِ بَيْنَ النَّوَائِسِ وَكَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا، وَأَجْرِبَهُ سَهْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمِ خُطِّ بِالْقَلَمِ، رِضَا اللَّهِ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرًا عَلَيَّ بِلَايِهِ، وَيُؤَفِّقُنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ، لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لُحْمَتُهُ وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَتُنَجِّزُ لَهُمْ وَعْدَهُ أَلَا فَمَنْ كَانَ فِينَا بِإِذِلَّةٍ مُهَجَّتَهُ، مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (1).

«سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می شود و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش. مرگ، بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه کرده، مانند گردن بند بر گردن دختر جوان. من بسیار

ص: 62

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 366-367؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص 216-217؛ علایلی، سموالمعنی، ص 115.

مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم همان گونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی است که من آن را خواهم دید. گویا می بینم که در میان نوایس و کربلا، گرگان بیابان، رگ های مرا پاره می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر نمایند. از چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر می کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود، بلکه با او در حظیره قدس در یک جا باشد، چشمش به پاره های تنش روشن شود و به واسطه ایشان به وعده خود وفا کند. آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان شاء الله تعالی».

این بود منطق امام حسین علیه السلام، و سخنان شورانگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت باز می داشتند.

بسا اشخاصی که هدف و مقصد بزرگی را در نظر می گیرند و برنامه هایی عالی اعلام می کنند، اما در میانه راه، آن گاه که در برابر خطر قرار گرفتند برنامه را فراموش می کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند مال و مقام یا شهوت رانی، آنها را ذلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم پوشی می نمایند؛ این افراد از

هدف خود دست می کشند. اینان علاوه بر آنکه در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی شود دامنشان به عیب و ننگ، آلوده می گردد و اگر از آغاز سخنی نمی گفتند و برنامه ای اعلام نمی کردند شرافت و ایمانشان کمتر زیان می دید.

عزم حسینی

امام حسین علیه السلام در اینجا نیز مانند جدّ و پدرش از تمام کسانی که برای حقّ و به نام عدل قیام کردند برنده میدان بود، و وقتی با همه نوع خطری مواجه شد و هرگونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می ساخت فراهم گشت، فرمود:

«لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ. أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»؛ (1)

«نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما نمی گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی کنم. ای بندگان خدا! من پناه می برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه مرا سنگ باران کنید، و پناه می برم به خدا از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد».

ص: 64

1- طبری، تاریخ، ج 4، ص 323؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 98؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 459؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 7؛ علایلی، سموالمعنی، ص 117.

«ثُمَّ، (أَيُّمَ اللَّهِ)، لَا تَلْبِثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثَ مَا يُرَكَبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، وَتَقْلُقُونَ بِكُمْ فَلَقَ الْمِحْوَرِ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَى أَبِي عَنُ جَدِّي. «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ، وَشُرَكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون. إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (1)

«به خدا سوگند! بعد از من درنگ نکنید مگر به مقداری که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون آسیاب گردد و چون محور، مضطرب شوید؛ عهده‌ی است که پدرم از جدم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه ناصیه او به دست خداست، به درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.»

عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز امام حسین علیه السلام مقامی عجیب و سخت شگفت انگیز

ص: 65

1- اشاره به آیه 71 سوره یونس و آیه 56 سوره هود؛ ابن نما حلی، مثیرالاحزان، ص 41 40؛ ابن طاووس، اللهوف، ص 60 59.

داشت و مردانگی در وجود او به حدّ اکمل نمایش یافت. شاید برجسته ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه کفرپیشه، او و اصحابش را تیرباران نمودند. امام حسین علیه السلام برخاست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد؛ سپس فرمود:

«قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ»؛

«برخیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که چاره ای از آن نیست پیشواز نماید، اینک این تیرها فرستاده های این مردم به سوی شمايند».

فَاقْتَتَلُوا سَاعَهُ مِنَ النَّهَارِ حَمَلَةً وَحَمَلَةً حَتَّى قُتِلَ مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ جَمَاعَةٌ.

قَالَ: فَعِنْدَهَا ضَرْبُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ وَجَعَلَ يَقُولُ:

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام امام حسین علیه السلام، دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

«إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وُلْدًا، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمٍ اتَّقَتْ كَلِمَتَهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ

بِنْتِ نَبِيِّهِمْ، أَمَا وَاللَّهِ لَا أَجِيْبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِّمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَأَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي» (1).

«خشم خدا بر یهود شدت یافت وقتی برای او فرزندی قرار دادند، و غضب خدا بر نصارا سخت شد وقتی او را ثالث ثلاثه خواندند، و غضب خدا بر مجوس سخت شد وقتی آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند، و خشم خدا شدت یافت بر قومی که هم کلام و متفق برای کشتن پسر دختر پیغمبر خودشان شدند، به خدا آنها را به آنچه می خواهند جواب نمی دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود خضاب شده باشم».

جمله ای که از مردانگی امام حسین علیه السلام هراس انگیز است این است که فرمود:

«فُؤِمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ...»

أَمَا وَاللَّهِ لَا أَجِيْبُهُمْ».

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی امام حسین علیه السلام را آشکار می سازد که در چنان موقف مهیب و وحشتناکی هیچ گونه بیم و هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او مستولی نگشت؛ اصحاب را به استقبال از مرگ دعوت فرمود مانند آنکه آنها را بر خوان لذیذترین غذاها بخواند.

ص: 67

1- ابن طاوس، اللهوف، ص 60-61؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 12؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص 255؛ علایلی، سموالمعنی، ص 118.

و به حقّ هم آن مرگی که امام حسین علیه السلام به آن دعوت می کرد، لذّت بخش بود؛ زیرا او می خواست با باطل نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او بود، در پیش چشمانش ترسیم شود و صدای خدا را که صدای ضمیر و وجدان پاک و ایمان سرشارش بود می شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی دید: خدا، پیغمبر خدا، قرآن (کتاب خدا).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ؛ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبِ بِهِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ» (1).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، لَا خَيْرَ فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ» (2).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ، وَحُسْنِ الْيَقِينِ» (3).

ص: 69

-
- 1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 90؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 216. طبرسی، مشکاه الانوار، ص 58. «صبر بر دو گونه است: صبر بر مصیبت که نیکو و زیبا است و نیکوتر از آن صبرکردن در مقابل چیزهایی است که خدا آنها را بر تو حرام کرده است».
 - 2- نهج البلاغه، حکمت 82 (ج 4، ص 18)؛ سیّد رضی، خصائص الائمة، ص 94. «صبر نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است همان طور که بدن بدون سر فایده ای ندارد، ایمان بدون صبر نیز فایده ندارد».
 - 3- نهج البلاغه، نامه 31 (ج 3، ص 55)؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 83؛ ابن طاووس، کشف المحجبه، ص 169. «با صبر و حسن یقین جلوی ورود غصّه ها را بگیر و آنها را برطرف کن».

امام حسین علیه السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرو رفتند.

برحسب فقره زیارت ناحیه مقدسه:

«وَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»؛ (1)

«از صبر تو فرشتگان آسمان ها شگفت زده شدند».

ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن داری آن امام شهید، توضیح و اوضحات است. باین حال، از جهت فایده اخلاقی، چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می کنیم و سپس موقف عظیم و بی نظیر آن حضرت را در هر یک نشان می دهیم:

صبر در جهاد

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطه ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه اش از یورش و حمله دسته جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.

یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که مسلمین

ص: 70

1- مشهدی، المزار، ص 504؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 240. «از صبر تو ملائکه آسمان ها شگفت زده شدند».

برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان های نبرد، آسوده خاطر و با اطمینان، صابرا نه جهاد می کردند. قرآن این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ. (1)

و در آیه ای دیگر می فرماید:

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. (2)

این افتخار، در میدان های جهاد اسلامی در درجه نخست، نصیب علی علیه السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ یک از جنگ ها، از جهاد، روی نگرداندند. علی علیه السلام در جنگ بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمل، ثابت قدم بود به طوری که در جنگ احد، نود جراحت بر بدنش وارد شد اما همچنان می جنگید و از پیغمبر و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می نمود. (3) برادر آن حضرت، جعفر بن ابی طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد. (4) آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا

ص: 71

1- بقره، 177. «در برابر سختی ها و زیان ها و هنگام جنگ استقامت می ورزند».

2- بقره، 249. «چه بسیار گروه های کوچک که به خواست خدا، بر گروه های بزرگ پیروز شدند و خداوند با صابران است».

3- قمی، تفسیر، ج 1، ص 116؛ مجلسی، بحار الانوار؛ ج 20، ص 54؛ ج 108، ص 279.

4- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 4، ص 279-280.

دست هایش را قطع کردند و همچنان ثابت ورزید تا او را بر حسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند. (1)

امام حسین علیه السلام به روایت ابن اثیر جزری (2) و مسعودی (3) و نقل عقّاد (4)، سی و سه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

عقّاد نقل می کند: مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود، صدویست جراحی بود؛ (5) حتی از بعضی روایات استفاده می شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصد و ده جراحی بوده است و تمام این زخم ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود. (6)

امام حسین علیه السلام با این کثرت جراحات، باز هم جنگ می کرد و رجز می خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می کرد؛ حتی آن وقتی که بر زمین می افتاد با کمک شمشیر بر می خاست و آن مردمی که ننگ عالم انسانیت شدند را از خود دور می گرداند و دفاع می کرد و صبر می نمود.

ص: 72

1- ابن هشام، السیره النبویه، ج 3، ص 833؛ ابن کثیر، السیره النبویه، ج 3، ص 464 462.

2- ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 79.

3- مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 62.

4- عقّاد، ابوالشهداء، ص 250.

5- عقّاد، ابوالشهداء، ص 250.

6- معتمدالدوله، ق مقام زخار، ج 2، ص 468؛ عقّاد، ابوالشهداء، ص 188.

این نوع صبر، از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و طاقت فرساتر است. اما امام حسین علیه السلام، که صبر و شکیبایی اش از کوه های عالم بیشتر بود، در داغ مرگ جوانان و برادران و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فجیع ترین وضعیتی به شهادت می رساندند و بدنشان را پاره پاره می کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است.

آغوش آن امام، قتلگاه طفل شش ماهه اش گردید.

برادرزاده سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم به شهادت رسید.

کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود با ضربت عمود، تشنه کام کشتند.

او در تمام این مصیبات جانکاه، صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود مانند مردان دنیادیده امر به صبر می کرد و می فرمود:

«يَا ابْنَ أَخِي! إِصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ، وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ» (1).

«ای برادرزاده من! صبر کن بر آنچه که بر تو (از بلاها و مصیبت ها) وارد شده و اینها را خیر حساب کن».

ص: 73

1- طبری، تاریخ، ج 4، ص 344؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 110؛ ابن نما حلی، مثيرالاحزان، ص 56؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 54.

امام حسین علیه السلام اهل بیتش را در معرض اسیری می دید و باینکه این مصیبت برای او که مجسمه غیرت و مردانگی بود، بسیار سخت و جانگداز می نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن داری سفارش می کرد و به رحمت خدا مژده داده و می فرمود:

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَنَصْرُهُ لَا تُفَارِقُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ»؛⁽¹⁾

صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی می فرمایند: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد».⁽²⁾

امام حسین علیه السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب، بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه روی و راه صواب به قدر چشم برهم زدنی بیرون نمی شد.

علایلی می نویسد: غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در طشت افتاد، آب طشت بر روی مقدس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من! «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ».

ص: 74

1- سپهر، ناسخ التواریخ، ج 6، جزء 2، ص 360. «رحمت و یاری خدا در دنیا و آخرت از شما جدا نشود».

2- احمد بن حنبل، مسند، ج 2، ص 236؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 47؛ فتال نشابوری، روضه الواعظین، ص 380.

فرمود: «خشمم را فرو خوردم». غلام گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». فرمود: «تورا عفو نمودم». عرض کرد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

فرمود:

«إِذْهَبْ فَأَنْتَ حُرٌّ لِرُوحِهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ»؛⁽¹⁾

«برو که تو در راه خدا آزادی»!

یکی از نمایش های حُسن خلق و کَرَم آن حضرت که نشان می دهد آن امام شهید در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است.

وقتی لشکر حرّ در گرمگاه روز رسیدند و حضرت، تشنگی را مشاهده کرد فرمان داد تا به آنها و اسب هایشان آب بیاشامند. برحسب امر امام علیه السلام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرگب، سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

علی بن طعمان محاربی گفت: من پس از همه رسیدم؛ آن بحر کَرَم و نور دیده ساقی کوثر مرا به آن حال دید؛ به زبان مبارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

«أَنْخِ الرَّأْوِيَةَ»؛

«شتر را بخوابان».

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم پس فرمود:

«يَا بْنَ أَخِي أَنْخِ الْجَمَلَ»؛

«برادرزاده، شتر را بخوابان».

ص: 75

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

«إِخْنِثِ السَّقَاءَ»؛

«دهانه مشک را برگردان و آب بنوش!».

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارک پیچید تا آب نوشیدم. (1)

از نمونه های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. باینکه می دانست آن لشکر کفرپیشه به هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی کنند و باینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود، آن حضرت، حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن زیاد به حرّ رسید و در آن دستور داده بود که حرّ بر امام حسین علیه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی آب و سبزه فرود آورد، زهیر بن قین به امام علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیابند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم اکنون با این گروه نبرد کنیم». آن حضرت علیه السلام فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی کنم». (2)

همچنین وقتی آب را بر روی امام و اصحابش بسته بودند و همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و

ص: 76

1- مفید، الارشاد، ج 2، ص 78؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 376؛ معتمدالدوله، قمقام زخار، ص 350.

2- ابن داوود، دینوری، الاخبار الطوال، ص 251-252؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 83-84؛ عقّاد، ابوالشهداء، ص 188.

سالم، حتی اسب‌ها و مراکب، تشنه بودند و صیحه تشنه کامان همواره به گوش امام می‌رسید، ایشان از شروع جنگ، خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خیام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه‌های جلالت و عظمت می‌گردید تا نقطه‌ای را که از آنجا می‌توان به خیام و لشکرگاه امام، حمله کرد معین سازد، خندقی را دید که آتش در آن افروخته‌اند؛ بانگ برداشت و به امام جسارت کرد. مسلم بن عوسجه که در تیراندازی مهارت داشت اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوث وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت؛⁽¹⁾ مثل اینکه می‌خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

ص: 77

1- مفید، الارشاد، ج 2، ص 96؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 458؛ ابن جوزی، المنتظم، ج 5، ص 339؛ معتمدالدوله، قمقام زخار، ج 1، ص 390؛ عقّاد، ابوالشهداء، ص 237.

س. مقاتل معتبر اعم از فارسی و عربی از نظر حضرت عالی کدام اند؟

ج. مقاتل معتبر، متعدّد است، مثل نفس المهموم و ابصارالعین و مقتل مكرم و قمقام زخار و مقتل بحارالانوار.

مجلس عزاداری به صورت تئاتر

س. اخیراً مطرح می شود که مجالس عزاداری خصوصاً عزای سیدالشهدا علیه السلام از صورت سنتی و روضه خوانی و استماع آن خارج بشود و به صورت نمایشی و تئاتری تبدیل گردد، بلکه به این مطلب اصرار می ورزند. نظر مبارکتان را بیان فرمایید.

ج. اقامه عزای آن بزرگوار باید با ذکر مصائب از کتب صحیحه معتبره توسط ذاکرین و علمای محترم با حفظ شئون اهل بیت علیهم السلام باشد و به صورت تئاتر درآوردن معمولاً خالی از لوازم فاسده و غیرشرعی نیست.

خواندن روضه بی سند

س. خواندن روضه بی اساس یا مشکوک توسط مدّاح و یا سخنران، چه حکمی دارد؟

ص: 81

ج. خواندن روضه بی اساس، جایز نیست، و خواندن چیزی که احتمال صحت آن را می دهد اگر به صورت احتمال باشد، اشکال ندارد.

خصوصیات مدّاح

س. به نظر حضرت عالی، یک مدّاح اهل بیت علیهم السلام چه خصوصیاتِی باید داشته باشد؟

ج. مدّاحی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، چنانچه برای خدا باشد عبادت است و اجر عظیم دارد و به همین جهت مدّاح باید اهل تقوا و مقيّد باشد اشعاری که می خواند خلاف واقع و دروغ نباشد و این عبادات را تا می تواند به قصد قربت انجام دهد تا از ثوابات آن برخوردار شود؛ هرچند گرفتن مزد در برابر آن اشکال ندارد.

مدّاحی با ریتم موسیقی و غنا

س. آیا مدّاحی که با ریتم موسیقی و به صورت غنا خوانده شود، حرام است؟

ج. بلی، حرام است.

صدای زنان نوحه خوان

س. در برخی موارد مرثیه خوانی و یا مدّاحی زنان در مجالس زنانه، صدای آنان به گوش مردان می رسد، آیا این عمل جایز است؟

ص: 82

ج. اگر صدای آنان موجب لذت بردن مردان و تحریک شهوت گردد، جایز نیست.

تقلید صدای حیوانات در عزاداری

س. در برخی از جلسات مذهبی و عزاداری، برای اظهار نهایت تذلل در برابر اهل بیت علیهم السلام، عده ای صدای حیوانات، مانند سگ از خود در می آورند، حکم شرعی آن را بیان فرمایید؟

ج. چون در انظار، موهن است، سزاوار است اظهار ارادت و ولایت خود را در صورت های جالب و تحسین آمیز انجام دهند.

برهنه شدن هنگام سینه زنی

س. آیا سینه زنی به صورتی که از کمر به بالا برهنه شوند، در عزاداری سیدالشهدا علیه السلام جایز است؟

ج. اگر مستلزم نگاه نامحرم نباشد، اشکال ندارد.

پابرنه رفتن در عزاداری

س. بعضی عزاداران به خود گل می مالند و با پای برهنه راه می روند، این نحوه عزاداری چه حکمی دارد؟

ج. این گونه امور که در محلی طبق مرسوم آن محلّ به وسیله آن، اظهار حزن و عزا نسبت به سالار شهیدان علیه السلام بنمایند، چنانچه ضرر معتدبه برای جسم و جان نداشته باشد، مانعی ندارد.

گریبان چاک زدن

س. حکم چاک زدن گریبان و بر سروصورت زدن در مصیبت امام حسین علیه السلام چیست؟

ج. بر سروصورت زدن و گریبان چاک زدن در مصیبت آن بزرگوار، مانعی ندارد.

هروله

س. «هروله» در جلسات عزاداری چه حکمی دارد؟

ج. گاه می شود که اشخاص مصیبت زده از شدت تأثر از جا بر می خیزند و می روند و می آیند و خود را می زنند و فریاد می کنند؛ اگر کسی در مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام که اعظم مصائب است، واقعاً چنین حالی پیدا کند، یا مثل تباکی چنین حالی را دارد نمی توان این حالات را اهانت دانست. در این موارد سلیقه ها مختلف است؛ به حسب ازمنه و امکانه فرق پیدا می کند و عرف عام را باید ملاک دانست. آنچه لازم است این است که همه بر حفظ و شکوه و عظمت و حقیقت و وقار قدس و ملکوتی این برنامه و نشان دادن کمال حزن و اندوه خود اهتمام نمایند.

پوشیدن لباس مشکی در عزاداری

س. آیا کراهتی که در پوشیدن مشکی وجود دارد، لباس عزای امام حسین علیه السلام را هم شامل می شود؟

ج. پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین علیه السلام مطلوب است.

تعزیه خوانی

س. نظرتان راجع به تعزیه خوانی چیست؟

ج. تعزیه و شبیه خوانی، اگر مشتمل بر آلات لهو، از قبیل طبل و شیپور و سنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد، لباس زنان را نپوشد، اشکال ندارد.

آلات موسیقی در عزاداری

س. استفاده از آلات موسیقی، مثل طبل، سنج، نی، ارگ و مانند آنها در خلال عزاداری چه حکمی دارد؟

ج. جایز نیست.

نماز ظهر عاشورا

س. در ظهر عاشورا، عزاداران برای شور و اظهار حزن، آماده می شوند و از طرفی وقت نماز ظهر می شود؛ وظیفه مؤمنین چیست؟

ج. در این موارد، باید جمع بین اغراض و کسب فضائل نمود؛ هم برنامه ای را که به صورت عزاداری برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام انجام می شود، انجام دهید و هم نماز ظهر را در اول وقت به جا آورید.

دسته های عزا و سدّ معبر

س. راه اندازی دسته های عزاداری در کوچه و خیابان که باعث ترافیک می شود، چه حکمی دارد؟

ج. در حدّ متعارف ایّام عزاداری، اشکال ندارد.

ص: 85

استفاده از عَلم

س. استفاده از عَلم چه حکمی دارد؟

ج. در مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، استفاده از عَلم که تعظیم شعائر محسوب می شود به شرط اینکه مشتمل بر مجسمه ذی روح که حرام است نباشد، اشکال ندارد؛ بلکه مطلوب است.

نخل گردانی

س. در ایام عاشورا ضریح مانندی به نام نخل را به اسم و رسم عزاداری ملبَس به البسه و اقمشه فاخره می کنند، با عنایت به فتوای مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی که فرموده اند: «عزاداری در ایام عاشورا برحسب متعارف بلاد مختلف است و آنچه در هر بلدی مصداق عزاداری است مانعی ندارد»، نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

ج. آنچه استاد عظیم الشان ما - اعلی الله مقامه - در پاسخ سؤال مذکور فرموده اند مورد تأیید اینجانب است.

شمع روشن کردن در شام غریبان

س. آیا شمع روشن کردن در شام غریبان سیدالشهداء علیه السلام از مصادیق بدعت نمی باشد؟

ج. اشکال ندارد.

ص: 86

تصاویر منسوب به ائمه علیهم السلام

س. حکم خرید، فروش، چاپ، تولید و یا استفاده از عکس ها و پوسترهایی که از چهره ائمه معصومین علیهم السلام تهیه شده است، چگونه است؟

ج. عکس ها و پوسترهای مذکور، مستند صحیحی ندارند؛ خوب است از این عمل خودداری شود و مؤمنان به جای آن، احادیث اهل بیت علیهم السلام را با خطی زیبا بنویسند و آن را در منازل خود نصب نمایند.

مصرف هدایا و نذورات در غیر مورد

س. آیا وجوهی را که برای منظوری خاص در عزاداری هدیه شده است می توان در موارد دیگری غیر از آن، در عزاداری مصرف نمود، مثل پولی که برای غذا و اطعام داده شده ولی به مصرف خرید لوازم برسد؟

ج. صرف وجوهی که مصرفشان مورد خاص است، در غیر آن مورد، جایز نیست، و موجب ضمان است.

زنجیرهای تیغ دار

س. استفاده از زنجیرهایی که دارای تیغ هستند، چه حکمی دارد؟

ج. اگر استفاده از زنجیرهای مزبور، باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست.

خراشیدن صورت

س. برخی در جلسات سینه زنی و عزاداری معصومین علیهم السلام در حال

عزاداری صورت خود را خراش انداخته و به صورتشان خون جاری می شود؛ عزاداری به این شکل چه حکمی دارد؟

ج. معلوم نیست که این کارها به عنوان ابراز شدت تألم بر مصائب اهل بیت علیهم السلام و عزاداری برای آن بزرگواران وهن باشد. بلی، اگر موجب ضرر قابل اعتنا شود، جایز نیست.

ص: 88

هلال ماه محرم ز نو هویدا شد بیا که رایت سلطان عشق بر پا شد
بیا که رایت سلطان عشق بر پا شد بیا که آیت فتح و ظفر هویدا شد
[درآ به مکتب حریت و فداکاری بیا که دین ز قیام حسین احیا شد
شعار باطل و شرک و فساد شد محکوم بیا که جلوه توحید، عالم آرا شد
اگر که حامی حقّی و یار قرآنی بیا که پرچم دین و جهاد بر پا شد
به ملک غیرت و جانبازی و اراده و عزم شهید کرب و بلا، قهرمان دنیا شد
به دشت ماریه از همّت بلند حسین کتاب همّت و ایمان و صبر معنا شد
[حسین عدل و شهامت، حسین آزادی فدای دین خدا در هجوم اعدا شد

بزرگ تر سند افتخار انسان ها به خون پاک حسین شهید امضا شد

مرام نامه آزادی و حقوق بشر از آن مجاهده بی نظیر انشا شد

در این جهاد مقدّس، حسین شد پیروز یزید ننگ بشر گشت و خوار و رسوا شد

[یزید کیست؟ هر آن کس که ضدّ آزادی است هر آن که دشمن قرآن و آل طه شد

فدای رهبر لب تشنه ای که در ره دین غریب و بی کس و تنها به سوی هیجا شد

دریغ و درد که در کربلا ز ظلم خسان جدا سر از تن پاک عزیز زهرا شد

به زیر سمّ ستوران فتاد جسم حسین خیمای محترم اهل بیت یغما شد

نگشت تابع ظالم، که ظلم را کوبید اگر چه رنج و بلایش فزون ز احصا شد

[بنال «لطفی صافی» که روز عاشورا ز خون پاک شهیدان چو عید اضحی شد

محرم است و جهان پر ز انقلاب شده است به شیون و غم و اندوه شیخ و شاب شده است

ز بانگ شور برانگیز القیام و جهاد قلوب اهل ستم اندر اضطراب شده است

ز مکتب کرم و نهضت و عزای حسین الی الأبد به سوی خلق، فتح باب شده است

به مُلک عزّت نفس و ثبات و قوّت دین شهید کرب و بلا، مالک الرقاب شده است

برای اهل بیت پیمبر کنار شطّ فرات ز جور فرقه کفّار، قحط آب شده است

پیمبر است غمین و علی عزادار است به روضه، حضرت زهرا در التهاب شده است

مگر حسین ز میدان دوباره بهر وداع به سوی خیمه گه زینب و رباب شده است

دریغ و درد که از سنگ کینه دشمن ز خون، محاسن نورانیش خضاب شده است

مگر که حضرت عبّاس باز از پی آب برای تشنه لبان پای در رکاب شده است

مگر که اصغر بی شیر خسته مظلوم به ضرب تیر ستم پیشگان به خواب شده است

مگر یگانه شبیه نبی، علی اکبر به عزم یاری دین، باز بر عقاب شده است

ز ظلم دشمن دین گرچه روز عاشورا ز رحم و عدل و شرف، چهره در حجاب شده است

ز قتل سبط پیمبر اگر به ظاهر حال یزید پست فرومایه، کامیاب شده است

به رغم آل معاویه و یزید پلید که کیدشان همه بر باد و در تباب شده است

ر بوده است دل خلق را، قیام حسین جهان، مسخر آل ابوتراب شده است

نصیب شیعه آل است روضه رضوان نصیب ناصیبان، لعنت و عذاب شده است

اساس حق و حقیقت همیشه آباد است بنای ظلم به هر بوم و بر خراب شده است

ظهور جوهر ایمان و استقامت شخص رهین عزم وی و صبر در صعاب شده است

خموش «لطفی صافی» که در عزای حسین قلوب اهل ولا از آلم کباب شده است

خاکتان بر سر که فرزند پیمبر کشته اید نور چشم حضرت زهرا و حیدر کشته اید
[شخص ایمان، روح قرآن، سرور آزادگان خامس آل عبا محبوب داور کشته اید
دین و وجدان و شرف، انصاف و رحم و معرفت پاسدار پرچم الله اکبر کشته اید
دُرّ دریای ولایت، شمس تابان کمال حامی مستضعف و محروم و مضطرّ کشته اید
ای گروه بی حمیت مردم پیمان شکن نور حقّ کز آن جهان می بُد منور کشته اید
از گلستان رسالت، بوستان مرتضی ارغوان و لادن و نسرين و عبهر کشته اید
مقتدای رادمردان سید خوبان حسین حضرت عباس آن میر غضنفر کشته اید
چون علی اکبر آن زیبا جوان بی همال شبه پیغمبر کمالات مصور کشته اید
[نوجوان نارس و پیران عالی مرتبت کودک شش ماهه ای مانند اصغر کشته اید

تا ز خود سازید راضی پور هند نابکار شافعان عرصه فردای محشر کشته اید

[قهرمانان فضیلت، یاوران دین حقّ پیش چشم همسران و مام و خواهر کشته اید

قاریان و زاهدان و صالحان روزگار فاتحان جبهه و محراب و منبر کشته اید

[مرگ بادا بر شما، نفرین و نفرت بر شما لعن بی حدّ بر شما، ننگ و مذلت بر شما

ص: 96

باز صبح روز عاشورا رسید شورش روز قیامت شد پدید

باز شد بر روی خلق از خاص و عام مکتب ایمان و ایثار و قیام

مکتب تسلیم و تقویض و رضا مکتب صبر و گذشت از ماسوا

مکتب قرب و عروج و ارتقا بینش و آگاهی و فوز لقا

روز عاشورا بود روز خدا روز احرار است و روز اولیا

روز احمد، روز زهرا و علی است روز فخر هر نبی و هر ولی است

روز عباس و علی اکبر است روز جانبازان راه داور است

جلوه اش هر دم بود در ازدیاد روز حق است و نخواهد شد ز یاد

نور آن هرگز نخواهد شد خموش منبع شور و قیام است و خروش

پرچم دین ز آن بود در اهتزاز امت اسلام از آن سرفراز

شور و شوق شیعیان از کربلاست نفی استکبارشان از کربلاست

شیعه یعنی شوق، یعنی انتظار شیعه یعنی ملت امیدوار

شیعه حزب الله و قوم رستگار آهنین عزم و قوی و استوار

ملت توحید و ایمان متین پیروان رهبران راستین

حقپرست و حقنهاد و حقمرام مرتضی را از دل و از جان غلام

دشمن تبعیض و ظلم و قلدری جهل و استضعاف و زور و خودسری

شیعه، یعنی پیرو راه حسین رهروان غزوه بدر و حنین

شیرمردان جهاد و اجتهاد پاک بازان ره خیر و سداد

یار مظلومان و خصم ظالمان هم طراز فرقه کزویان

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

شافع روز جزایم خامس آل عبایم

من حسین حقپرستم من خدا را عین و دستم

بر همان عهد الستم تا ابد بر جای هستم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

من حسینم من حسینم افتخار عالمینم

آفتاب مشرقینم عرش حق را زیب و زینم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

من حسین کربلایم میهمان اشقیایم

من غریب نینوایم کشته تیغ جفایم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

نور عین مصطفایم یادگار مرتضایم

زاده خیرالنسایم قبله اهل وفایم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

بحر مواج کمالم مهر تابان جلالم

سرخوش از جام وصالم یوسف مصر جمالم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

در بحر اصطفایم معدن جود و سخایم

لنگر ارض و سمايم مرد ميدان بلايم
من حسين سرجداييم كشته راه خداييم
محو ذات كبريايم غرقه بحر فنايم
شاهد بزم لقايم سيد اهل اباييم
من حسين سرجداييم كشته راه خداييم
سبط خير المرسلينم رهبر دنيا و دينم
دشمن مستكبرينم قهرمان ماء و طينم
من حسين سرجداييم كشته راه خداييم
شبل شير كردگارم قدرت پروردگارم
دين و ايمان را مدارم سومين هشت و چارم
من حسين سرجداييم كشته راه خداييم
پاي تا سر افتخارم مركز مجد و وقارم
عرش حق را گوشوارم دين حق را جان نثارم
من حسين سرجداييم كشته راه خداييم
عالم علم كتابم مقتداي شيخ و شابم
شافع يوم الحسابم هادي راه صوابم
من حسين سرجداييم كشته راه خداييم
رونق شرع مبينم خسرو ملك يقينم
خاتم دين را نگينم فخر و عزت آفرينم
من حسين سرجداييم كشته راه خداييم

من صراط مستقیم محور دین قویم

عدل قرآن کریم من همان ذبح عظیم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

داغ یاران و جوانان گرچه سوزاند دل و جان

لیک اندر راه یزدان من گرفتم جمله آسان

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

دادم اندر راه داور کودک شش ماهه اصغر

هم علی شبه پیمبر هم ابوالفضل غضنفر

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

پیکرم گر غرق خون شد زخم تن از حدّ برون شد

عزّتم از آن فزون شد دشمنم خوار و زبون شد

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

مکتب سرخ شهادت عزم و ایثار و شهامت

دین و صبر و استقامت زنده کردم تا قیامت

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

(از مرحوم حضرت آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی رحمه الله)

ص: 101

اشاره: مرحوم حضرت آیت الله آخوند ملا محمدجواد صافی، والد گران قدر مرجع عالی قدر که دارای تألیفات متعددی هستند، در اثر ارزشمند خود به نام نفایس العرفان در پایان هر فصلی، با توسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام آن فصل را به پایان رسانده است. مصیبت هایی که در این بخش می آید از همین اثر ارزشمند انتخاب شده است. اشعار این بخش نیز، سروده آن فقیه صمدانی می باشد.

مصیبت اول

آن وقتی که هر دو دست مبارک ابی الفضل العباس قطع شده بود و تیر کین بر دیده حقیبش نشسته و بدن اطهرش مانند خانه زنبور از کثرت زخم سنان و تیر، سوراخ سوراخ گشته و آبی که برای اطفال حمل می نمود بر زمین ریخته بود: *أَيْسَأُ مِنَ الْحَيَاةِ وَقَرِيباً إِلَى الْمَمَاتِ* بود که ملعونی با عمودی از آهن رسید.

چون دید، عباس، دستی ندارد و توانایی دفاع در وجود مبارکش نیست، از خدا و رسول شرم نکرده و بر مظلومی آن جناب ترحم ننمود و چنان عمود را - به قوت هرچه تمام تر - بر فرق مبارکش زد که مغز سرش بر شانه مبارک ریخت.

چو دشت بلا از غمش تار شد کشید آه و از زین نگون سار شد

ور افتاد با سینه چاک چاک به سر باد خاکم، ز زین روی خاک

نَادَى: يَا أَخَاهُ! أَدْرِكُ أَخَاكَ الْعَبَّاسَ. چون امام حسین علیه السلام ناله برادر را شنید: آهی از جگر کشید و فریاد برآورد:

«الآن انكسر ظهري وانقطع رجائي وقلت حيلتي». وَأَتَى زَيْنَبُ، فَنَادَتْ: «وَأَعْبَاسَاهُ!». (1)

مصیبت دوم

همه شنیده و می دانید که در روز عاشورا، چند تن را سنگ باران کردند. یکی قاسم بن الحسن است که بدن لطیف و نازکش را سنگ باران کردند، و هدف تیر و تیغ و سنگ ساختند، و بر بی کسی و غریبی و کوچکی و تشنگی و یتیمی او ترحم نمودند.

آه آه. وا اسفاه! در بحار الانوار است که حمید بن مسلم گوید: جوانی را دیدم چون یک پاره ماه که یک بند نعلین او گسیخته و لشکر از هر طرف چون گرگان با او درآویخته و به هر طرفی که حمله می کرد، لشکر چو گوسفند از نهیب شیر شجاعان، فراری می شدند. عمر بن سعد ازدی گفت: بر من گناه این مردم که اگر فرصتی یابم او را نکشم. پس فرصتی به دست آورد و از عقب قاسم تاخت، و چنان شمشیری بر فرق مبارکش نواخت که تا پیشانی شکافت.

لشکر، اطرافش را گرفتند و بدن از گل نازک ترش را معرض تیر و تیغ و سنگ ساختند. چون قاسم از اسب درغلطید فریاد کرد: يَا عَمَّاهُ! أَدْرِكْنِي.

ص: 104

امام حسین علیه السلام چون شیر غاضب به جانب او روان شد. وقتی رسید که آن ملعون می خواست سر قاسم را جدا کند. شمشیری حواله او نمود، دست آن ملعون قطع شد.

از لشکر استمداد نمود، قوم او اطراف امام حسین علیه السلام را گرفتند. در این زدو خورد و جنگ، بدن قاسم در زیر سم اسبان با خاک و خون یکسان گشت. وقتی لشکر از حملات فرزند حیدر صفدر متفرق شدند، امام حسین علیه السلام به بالین قاسم آمد که هنوز کمی جان در تن او باقی بود و پاهای خود را بر زمین می سایید؛ فَبَكَى الْحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: «وَاللَّهِ يَعْزُّ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يُعِينُكَ أَوْ يُعِينُكَ فَلَا يُغْنِي عَنْكَ».

مصیبت سوم

صدیقه صغری فرمود:

لَيْتَ السَّمَاءَ طَبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَلَيْتَ الْجِبَالَ تَدَكَّدَتْ عَلَى السَّهْلِ (1)

این، وقتی بود که امام حسین علیه السلام از اسب به روی خاک در افتاد و تن مبارکش در خاک و خون آغشته بود. عبدالله بن الحسن که نگران بود و عمّ اکرم خود در آن حال می دید، بی تابانه و مُدهشانه به جانب آن جناب دوید. امام حسین علیه السلام فرمود:

«يَا اخْتَاهُ! أَحْسِبِيهِ»؛ «ای خواهر! عبدالله را نگاه دار که در این بیابان بلا انگیز نیاید و خود را هدف تیر و تیغ نسازد».

ص: 105

1- ابن طاووس، اللهوف، ص 73؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 54. «ای کاش آسمان بر زمین می چسبید و ای کاش کوه ها بر دشت ها خرد می شد».

زینب او را گرفت و هرچند در منع او شدت کرد، به جایی نرسید.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا- وَاللَّهِ! لَا- أَفَارِقُ عَمِّي. قَوَّتْ كَرْد و خُود رَا از چنِگ زینب رها ساخت و دوان دوان خود را به امام حسین علیه السلام رسانید.

در این وقت ابن کعب - علیه اللعنه - خواست تیغ خود را بر امام حسین علیه السلام فرود آورد.

فَقَالَ لَهُ: وَيْلَكَ يَا بُنَّ الْخَبِيثَةِ! أَتَقْتُلُ عَمِّي؛ عبدالله گفت: ای پسر زانیه! آیا می خواهی عم مرا بکشی.

دست کوچک خود را وقایه و سپر عم بزرگوار نمود. شمشیر آن ملعون، دست مبارکش را قطع نمود، چنان که با پوست آویخته گشت. پس فریاد برداشت که یا امّاه! امام حسین علیه السلام او را گرفت و بر سینه خود چسباند، وَقَالَ:

«يَا ابْنَ أَخِي! اصْبِرْ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ» (1).

در همین وقت، حرمه ملعون همچنانی که عبدالله در کنار امام حسین علیه السلام بود خدنگی به سوی او روانه کرد و آن تیر بر مقتل عبدالله آمده و درگذشت.

پس آن سان ظالمی تیری رها کرد که اندر مقتل شه زاده جا کرد

ندانم شاه را چون گشت احوال که اینجا، عقل مات و نطق شد لال

چرا صافی نشد زین درد و ماتم بسیط خاک، جای چرخ اعظم؟

ص: 106

1- طبری، تاریخ، ج 4، ص 344؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 110؛ ابن نما حلی، مثير الاحزان، ص 55-56.

مصیبت چهارم

وقتی که امام حسین علیه السلام، پسر ناکام خود را دید که با بدن پاره پاره و فرق شکافته و لب های خشکیده در میان خاک و خون افتاده و مشغول جان دادن است، بی اختیار چنان صیحه برکشید و فریادی برآورد که دوست و دشمن به حال او گریستند.

پس خود را از اسب در انداخت و وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ؛ از شدت بی تابی، روی مبارک بر عارض چون ماه علی گذاشت و شمس و قمر را به هم تلاقی داد. راوی می گوید: طولی نکشید که امام حسین علیه السلام روی خود را برداشت و خون فرق علی بر روی مبارکش جاری بود؛

یقین شد صافی آن سان حالت شاه که اشکش شد بماه‌ی آه بر ماه

مصیبت پنجم

امام حسین علیه السلام تا آن دم آخر، صابر و راضی به قضای الهی بود و منسوب به آن جناب است که به درگاه الهی عرض می کرد:

تَرَكْتُ النَّاسَ طُرًّا فِي هَوَاكَا وَ اَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ اَزَاكَا؛

رها کردم مردم را در هوای تو و دوستی تو ای خدای من، و اطفال خود را یتیم و کسانم و عیالم را در به در کردم برای دیدن رضا و رسیدن به وصل تو.

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ اِزْبَا لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ اِلَى هَوَاكَا؛

و اگر قطعه قطعه کنی مرا و ریزریز سازی، هرگز دل من به سوی غیر تو

نرود و درد دل خود را به جای دیگر نگوید. و شاید این کلمات را در وقتی فرموده باشد که از روی زین به ضرب نیزه صالح بن وهب بر زمین افتاد.

جگر تفتیده با چشمان نمناک فتاد آن هیكل توحید بر خاک

گهر ریزان ز دیده لعل می سفت به شکر وصل در آن حال می گفت

تَرَكْتُ النَّاسَ طُرّاً فِي هَوَاكَ وَ أَيَّمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَ

مصیبت ششم

آن وقتی که بدن مبارک علی بن الحسین از کثرت زخم و سیلان خون، سستی گرفته بود. ملعونی فرصتی به دست آورد. شمشیری بر فرق همایونش فرود آورد که به آن ضربت، زخمی گران یافت و سایر لشکر جری شدند؛ از چهار طرف او را هدف و نشانه تیر و شمشیر ساختند، چنان که یک باره توانایی از علی برفت. ناچار دست در گردن اسب درآورد و فرو خفت، عنان اسب را رها کرد، اسب از این سوی و آن سوی می تاخت و به هر سواری که می رسید، زخمی بر بدن مبارکش می زدند. فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِزْباً إِزْباً؛ بدن مطهرش را با شمشیر، قطعه قطعه و پاره پاره کردند. پس از اسب افتاد؛ فَتَادَى: يَا أَبَتَاهُ! هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى.

چون امام حسین علیه السلام بانگ فرزند ناکام را شنید، صیحه از پرده جگر برکشید و فرمود:

«قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ»؛ (1)

گفت: ای جان پدر روحی فداک باد بر دنیا پس از مرگ تو خاک

ص: 108

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 44؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص 286-287.

امام حسین علیه السلام با آن همه مصیبات و شدائد و نوائب و دواهی - که اگر بر کوه ها وارد شدی طاقت نمی آوردند و اجزای وجودشان از یکدیگر متلاشی و متفرق می شد -، صابر و راضی به قضای الهی بود و مکرر در مکرر به خدای خود - در حالی که لبش تشنه و شکمش گرسنه و زخمش بی شمار و دشمنان وجود مبارکش را احاطه کرده و زخم از پس زخم بر بدن مبارکش می زدند - عرض می کرد:

«صَبْرًا عَلَىٰ بَلَائِكَ وَرِضًا بِقَضَائِكَ»؛ و نیز با زبان خشکیده و جگر سوخته، گاه گاهی طلب آب می نمود و می فرمود:

«وَأَعْطَشَاهُ! وَأَفْلَهُ نَاصِرَاهُ! يَا قَوْمِ! اسْقُونِي شَرْبَةً مِنَ الْمَاءِ قَبْلَ طُلُوعِ رُوحِي مِنْ جَسَدِي»؛

«ای مردم بی مروّت! ای خلق بی حمیت! یک شربت آب به من دهید پیش از آنکه روح از آنکه روح از بدنم مفارقت نماید».

به سبط پیمبر خدا را ثوابی گذارید منت به یک جرعه آبی

شد از تیغ و خنجر دلم پاره پاره شده زخم هایم فزون از ستاره

شما را اگر از قتل من نیست چاره دهید آب، رحمی به حال خرابی

بده مهلت ای شمر تا مادر آید رها کن مگر باب من بر سر آید

ز خیمه به بالین من خواهر آید مکن بی مروّت به قتل شتابی

منسوب به آن جناب است که به درگاه الهی عرض می کرد:

تَرَكْتُ النَّاسَ طَرًّا فِي هَوَاكَ وَأَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكُنَى أَرَاكَ

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِزْبَاءً لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ

نمودم ترک مردم را جمیعاً در هوای تو یتیم و دربه در کردم عیال خود برای تو

نمایی پاره پاره گر مرا اندر ره عشقت دلم هرگز نخواهد رفت سوی ماسوای تو

آه! نمی دانم در چه وقت این کلمات را می فرمود؛ آیا آن زمانی که تیر سه شعبه در قلب مبارکش نشست و خون مانند ناودان از آن جریان داشت و دست مبارک به زیر خون می داشت و بر سر و روی مبارک می مالید و می فرمود:

«هَكَذَا أَكُونُ حَتَّى الْقَى جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ وَأَقُولُ قَتَلَنِي فُلَانٌ وَفُلَانٌ؟»⁽¹⁾ یا آن زمانی که صالح بن وهب - علیه اللعنه - چنان نیزه بر پهلوی مبارکش زد که از اسب در غلطید و آسمان وجودش بر بسیط زمین قرار گرفت.

چو پهلوی شد ز جنب الله پاره ز عین الله بر مه شد ستاره

شد اندر ذات حق چون باب ممسوس فتاد از صدر زین با آه و افسوس

ص: 110

اگر در صحرای کربلا، هیچ زخمی به بدن مطهر امام حسین علیه السلام نمی رسید و سر مبارکش را از بدن اطهرش جدا نمی کردند، فقط آن تیری که بر قلب مبارکش آمد، در شهادت آن جناب کافی بود؛ آن وقتی که بوالحتوف ملعون تیری از کمان رها کرد و بر پیشانی مبارکش نشست و به روایتی، سنگی چنان بر پیشانی مبارکش زد که درهم شکست.

ز کف، سنگین دلی، سنگی رها کرد به پیشانی وجه الله جا کرد

چو پیشانی وجه الله بشکست به عین الله، خون، راه نظر بست

پر از خون گشت روی شاه اطهر چو در روز احد روی پیمبر

خون بر روی و موی مبارکش جاری شد. برای آنکه خون از چهره پاک خود پاک نماید، دامن زره به یک سو کرد و پیراهن خود را بر کشید، قلب مبارکش چون آفتاب درخشان ظاهر گشت؛ فَاتَّاهَ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثَةُ شُعَبٍ؛ (1)

چو دامان کرد بالا، شد نمایان دل پر نور، یعنی عرش رحمن

یکی تیری سه پر از شصت بدخواه رها گشت و نشست اندر دل شاه

ص: 111

1- ابن طاووس، اللهوف، ص 71؛ امین عاملی، اعیان الشیعه، ج 1، ص 610؛ همو، لواعج الاشجان، ص 187.

چو آن تیر از قفایش سر به در کرد دل پاک پیمبر را خبر کرد

ندانم رفت چون بر شاه مظلوم دل نازک کجا و تیر مسموم

چرا صافی نشد زین درد و ماتم بسیط خاک، جای چرخ اعظم؟

مصیبت دهم

یکی از مصائب بزرگ امام حسین علیه السلام، وداع آخرین او با اهل بیت طاهره است. درست تصوّر فرما که حالت آن حضرت و اهل بیت او در آن حال چگونه و چه بوده، در صورتی که می دانستند دیگر آن حضرت را نخواهند دید مگر با سر بریده و تن در خاک و خون آغشته؛ نه یاری، نه مددکاری، همه غریب و بی کس و بی یار و یک بیابان دشمن قسّی القلب بی رحم.

قَالَتْ سَكِينَةُ: يَا أَبَتَاهُ! اسْتَسَلِمْتَ لِلْمَوْتِ؛ سَكِينَةُ عَرَضَ كَرْد: أَيِ پَدْرِ بَزْرگوار! أَيَا تَن بَه مَرگِ دَر دَادَه اَی؟

فرمود:

«كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ (لِلْمَوْتِ) مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَلَا مُعِينٌ»؛ (1)

«چگونه تن به مرگ در ندهد کسی که یار و یاورى ندارد؟».

ص: 112

سکینه بر سر زد و بنای ناله و نوحه را گذاشت.

امام حسین علیه السلام فرمود:

لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي

فَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَى بِالَّذِي تَأْتِينَهُ يَا خَيْرَةَ السُّوَانِ(1)

ص: 113

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 109110.

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه، الشریف الرضی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفه، 1412 ق.
3. ابوالشهداء الحسین بن علی علیه السلام، عقّاد، عبّاس محمود، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، 1425 ق.
4. الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی، عبدالله بن محمد، قم، الشریف الرضی، 1363 ش.
5. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی (م. 560 ق.)، النجف الاشراف، دار النعمان، 1386 ق.
6. الاخبار الطوال، ابن داوود دینوری، احمد (م. 282 ق.)، القاہرہ، دار احیاء الکتب العربیہ، 1960 م.
7. الاختصاص، مفید، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، قم، نشر اسلامی، 1414 ق.
8. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، بیروت، دار المفید، 1414 ق.

9. الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. 463 ق.)، بيروت، دار الجيل، 1412 ق.
10. اسدالغابه فى معرفه الصحابه، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. 630 ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
11. إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق.
12. اعيان الشيعة، امين عاملى، سيدمحسن (م. 1371 ق.)، بيروت، دار التعارف، 1403 ق.
13. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. 664 ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1409 ق.
14. الامالى، طوسى، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، قم، دار الثقافه، 1414 ق.
15. الامامه و السياسه، ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، قم، الشريف الرضى، 1413 ق.
16. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، مجلسى، محمداقبر (م. 1111 ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق.
17. البدايه و النهايه، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق.
18. البلد الامين و الدرع الحصين، كفعمى، ابراهيم بن على (م. 905 ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1418 ق.
19. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليه و آله، صفار، محمد بن حسن (م. 290 ق.)، تهران، مؤسسه الاعلمى، 1404 ق.

20. تاريخ الامم والملوك، طبري، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمي، 1403 ق.
21. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، على بن حسن (م. 571 ق.)، بيروت، دار الفكر، 1415 ق.
22. تاريخ اليعقوبي، يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب (م. 292 ق.)، بيروت، دار صادر.
23. تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ابن شعبه حراني، حسن بن على (م. قرن 4)، قم، نشر اسلامي، 1404 ق.
24. تذكره الخواص، سبط ابن جوزي، يوسف بن حسام الدين (م. 654 ق.)، قم، الشريف الرضي، 1418 ق.
25. ترجمه ريحانه الرسول صلّى الله عليه وآله الامام الحسين عليه السلام من تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، على بن حسن (م. 571 ق.)، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، 1414 ق.
26. تصنيف غررالحكم و دررالکلم، آمدی، عبدالواحد بن محمد (م. 510 ق.)، قم، انتشارات اسلامي، 1420 ق.
27. تفسيرالقمي، قمي، على بن ابراهيم (م. 307 ق.)، قم، دار الكتاب، 1404 ق.
28. تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1414 ق.

29. خصائص الائمة عليهم السلام، سيد رضی، محمد بن حسین (م. 406 ق.)، مشهد، آستان قدس رضوی، 1406 ق.
30. روضه الواعظین و بصیره المتعظین، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، قم، الشریف الرضی، 1375 ش.
31. زادالمعاد، مجلسی، محمد باقر (م. 1111 ق.) بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1423 ق.
32. سموالمعنی فی سموالذات أو اشعه من حیاه الحسین علیه السلام، علائلی، عبدالله، مصر، مطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکاه، 1358 ق.
33. السیر و المغازی (سیره ابن اسحاق)، ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. 151 ق.)، معهد الدراسات و الابحاث للتعریف.
34. السیره النبویه، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. 774 ق.)، بیروت، دار المعرفه، 1396 ق.
35. السیره النبویه، ابن هشام، عبدالملک حمیری (م. 8-213 ق.)، القاهره، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، 1383 ق.
36. شرح احقاق الحق، مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین (م. 1411 ق.)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1409 ق.
37. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، دار احیاء الکتب العربیه، 1378 ق.
38. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، احمد (م. 947 ق.)، القاهره، مکتبه القاهره، 1385 ق.
39. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال (الامام الحسین علیه السلام)، بحرانی

اصفهانى، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، 1425 ق.

40. عوالى اللئالى العزيزيه فى الاحاديث الدينيه، ابن ابى جمهور احسائى، محمد بن على (م. 880 ق.)، قم، مطبعه سيدالشهداء، 1403 ق.

41. الغيبه، نعمانى، محمد بن ابراهيم (م. 360 ق.)، قم، انتشارات انوارالهدى، 1422 ق.

42. الفصول المهمه فى اصول الائمه، حر عاملى، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)، مؤسسه معارف اسلامى امام رضا عليه السلام، 1418 ق.

43. الفصول المهمه فى معرفه الائمه عليهم السلام، ابن صباغ مالكى، على بن محمد (م. 855 ق.)، قم، دار الحديث، 1422 ق.

44. فقه الرضا عليه السلام، ابن بابويه، على بن حسين (م. 329 ق.)، مشهد، المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام، 1406 ق.

45. قرب الاسناد، حميرى قمى، عبدالله بن جعفر (م. 300 ق.)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1413 ق.

46. قمقام زخار و صمصام بتار (در احوالات حضرت مولى الكونين ابى عبدالله الحسين عليه السلام)، معتمدالدوله، فرهاد ميرزا (م. 1305 ق.)، تهران، كتابفروشى اسلاميه، 1377 ق.

47. الكافى، كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1363 ش.

48. الكامل فى التاريخ، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. 630 ق.)،

49. كشف الغمه فى معرفه الائمه عليهم السلام، اربلى، على بن عيسى (م. 693 ق.)، بيروت، دار الاضواء، 1405 ق.
50. كشف المحججه لثمره المهجه، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. 664 ق.)، النجف الاشرف، المطبعه الحيدريه، 1370 ق.
51. كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام، علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726 ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411 ق.
52. لواعج الاشجان فى مقتل الحسين عليه السلام، امين عاملى، سيدمحسن (م. 1371 ق.)، قم، مكتبة بصيرتى، 1331 ش.
53. اللهوف فى قتلى الطفوف، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. 664 ق.)، قم، انتشارات انوارالهدى، 1417 ق.
54. مثيرالاحزان، ابن نما حلى، محمد بن جعفر (م. 645 ق.)، النجف الاشرف، المطبعه الحيدريه، 1369 ق.
55. المحاسن، برقى، احمد بن محمد (م. 274 ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1370 ش.
56. المختصر فى اخبار البشر (تاريخ ابى الفداء)، ابى الفداء، عمادالدين اسماعيل (م. 732 ق.)، بيروت، دار المعرفه.
57. مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودى، على بن حسين (م. 345 ق.)، قم، دار الهجره، 1409 ق.
58. المزارالكبير، مشهدى، محمد بن جعفر (م. 610 ق.)، قم، نشر اسلامى، 1419 ق.

59. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، میرزا حسین (م. 1320 ق.)، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1408 ق.
60. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، بیروت، دار صادر.
61. مشكاه الانوار في غرر الاخبار، طبرسي، علي بن حسن (م. قرن 7)، انتشارات دار الحديث، 1418 ق.
62. المصباح، كفعمي، ابراهيم بن علي (م. 905 ق.)، بیروت، مؤسسه الاعلمي، 1403 ق.
63. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول صلّى الله عليه وآله، ابن طلحه شافعي، محمد بن طلحه (م. 652 ق.).
64. المعجم الكبير، طبراني، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، بیروت، دار احياء التراث العربي، 1404 ق.
65. مناقب الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، كوفي، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، 1412 ق.
66. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، قم، انتشارات علامه، 1379 ق.
67. المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي (م. 597 ق.)، بیروت، دار الكتب العمليه، 1412 ق.
68. ناسخ التواريخ در احوالات حضرت سيد الشهداء عليه السلام، سپهر، ميرزا محمد تقی، تهران، كتابفروشي اسلاميه، 1343 ش.

69. نظم دررالسمطين فى فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين عليهم السلام، زرندى، محمد بن يوسف (م. 750 ق.)،
اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام العامه، 1377 ق.

ص: 122

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

ردیف..... نام کتاب..... زبان..... ترجمه

قرآن و تفسیر

1..... تفسیر آیه فطرت..... فارسی..... ---

2..... القرآن مصون عن التحریف..... عربی..... ---

3..... تفسیر آیه التطهیر..... عربی..... ---

4..... تفسیر آیه الانذار..... عربی..... ---

5..... پیام های قرآنی..... فارسی..... ---

حدیث

6..... منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام در 3 جلد..... عربی..... اردو/انگلیسی فارسی

7..... غیبه المنتظر..... عربی..... ---

8..... قیس من فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام (مئه و عشر حدیث من کتب العامه)..... عربی..... فارسی

9..... پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث..... فارسی

10..... احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها..... عربی..... ---

11..... احادیث الفضائل..... عربی..... ---

فقه

12..... توضیح المسائل..... فارسی..... ---

13..... منتخب الاحکام..... فارسی..... ---

14..... احکام نوجوانان..... فارسی..... انگلیسی

15..... جامع الاحکام در 2 جلد..... فارسی..... ---

16..... استفتائات قضایی..... فارسی..... ---

- 17..... استفتانات پزشکی..... فارسی..... ---
- 18..... مناسک حج..... فارسی..... عربی
- 19..... مناسک عمره مفرده..... فارسی..... عربی
- 20..... هزار سؤال پیرامون حج..... فارسی..... ---
- 21..... پاسخ کوتاه به 300 پرسش در 2 جلد..... فارسی..... آذری
- 22..... احکام خمس..... فارسی..... ---
- 23..... اعتبار قصد قربت در وقف..... فارسی..... ---
- 24..... رساله در احکام ثانویه..... فارسی..... ---
- 25..... فقه الحج در 4 جلد..... عربی..... ---
- 26..... هدایه العباد در 2 جلد..... عربی..... ---
- 27..... هدایه السائل..... عربی..... ---
- 28..... حواشی علی العروه الوثقی..... عربی..... ---
- 29..... القول الفاخر فی صلاه المسافر..... عربی..... ---
- 30..... فقه الخمس..... عربی..... ---
- 31..... أوقات الصلوه..... عربی..... ---
- 32..... التعزیر (احکامه و ملحقاته)..... عربی..... ---
- 33..... ضروره وجود الحکومه..... عربی..... فارسی
- 34..... رساله فی معاملات المستحدثه..... عربی..... ---
- 35..... التداعی فی مال من دون بینه و لا ید..... عربی..... ---
- 36..... رساله فی المال المعین المشتبه ملکیته..... عربی..... ---
- 37..... حکم نکول المدعی علیه عن الیمین..... عربی..... ---

38..... ارث الزوجه..... عربى..... ---

39..... مع الشيخ جادالحق فى ارث العصبه..... عربى..... ---

40..... حول ديات ظريف ابن ناصح..... عربى..... ---

41..... بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعيه الاستخاره)..... عربى..... ---

42..... الرسائل الخمس..... عربى..... ---

43..... الشعائر الحسينيه..... عربى..... ---

ص:124

44..... آنچه هر مسلمان باید بداند..... آذری

45..... الرسائل الفقهيہ من فقہ الامامیہ..... عربی..... ---

46..... الاتقان فی احکام الخلل و النقصان..... عربی..... ---

اصول فقہ

47..... بیان الاصول در 3 جلد..... عربی..... ---

48..... رساله فی الشهره..... عربی..... ---

49..... رساله فی حکم الاقل و الاکثر فی الشبهه الحکمیہ..... عربی..... ---

50..... رساله فی الشروط..... عربی..... ---

عقاید و کلام

51..... عرض دین..... فارسی..... ---

52..... به سوی آفریدگار..... فارسی..... ---

53..... الهیات در نهج البلاغه..... فارسی..... ---

54..... معارف دین در 3 جلد..... فارسی..... ---

55..... پیرامون روز تاریخی غدیر..... فارسی..... ---

56..... ندای اسلام از اروپا..... فارسی..... ---

57..... صبح صادق..... فارسی..... ---

58..... نگرشی بر فلسفه و عرفان..... فارسی..... ---

59..... نیایش در عرفات..... فارسی..... ---

60..... سفرنامه حج..... فارسی..... ---

61..... شهید آگاه..... فارسی..... ---

62..... امامت و مهدویت..... فارسی..... ---

- 63..... نوید امن و امان/ 1..... فارسی..... ---
- 64..... فروغ ولایت در دعای ندبه/ 2..... فارسی..... عربی
- 65..... ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/ 3..... فارسی..... ---
- 66..... معرفت حجّت خدا/ 4..... فارسی..... ---
- 67..... عقیده نجات بخش/ 5..... فارسی..... ---
- 68..... نظام امامت و رهبری/ 6..... فارسی..... ---
- 69..... اصالت مهدویت/ 7..... فارسی..... عربی
- 70..... پیرامون معرفت امام/ 8..... فارسی..... ---

- 71..... پاسخ به ده پرسش / 9..... فارسی..... آذری
- 72..... انتظار، عامل مقاومت و حرکت / 10..... فارسی..... ---
- 73..... وابستگی جهان به امام زمان / 11..... فارسی..... ---
- 74..... تجلی توحید در نظام امامت / 12..... فارسی..... ---
- 75..... باورداشت مهدویت / 13..... فارسی..... ---
- 76..... به سوی دولت کریمه / 14..... فارسی..... انگلیسی
- 77..... گفتمان مهدویت / 15..... فارسی..... عربی
- 78..... پیام های مهدوی / 16..... فارسی..... ---
- 79..... توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه..... فارسی..... انگلیسی
- 80..... گفتمان عاشورایی..... فارسی..... ---
- 81..... مقالات کلامی..... فارسی..... ---
- 82..... صراط مستقیم..... فارسی..... ---
- 83..... الی هدی کتاب الله..... عربی..... ---
- 84..... ایران تسمع فتجیب..... عربی..... ---
- 85..... رساله حول عصمه الانبیاء و الائمة..... عربی..... ---
- 86..... تعلیقات علی رساله الجبر و القدر..... عربی..... ---
- 87..... لمحات فی الكتاب و الحدیث و المذهب..... عربی..... ---
- 88..... صوت الحق و دعوه الصدق..... عربی..... ---
- 89..... رد اکذویه خطبه الامام علی علیه السلام، علی الزهراء علیها السلام..... عربی..... ---
- 90..... مع الخطیب فی خطوطه العریضه..... عربی..... اردو/فرانسه
- 91..... رساله فی البداء..... عربی..... ---

- 92..... جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنى عشر عليهم السلام..... عربى..... ---
- 93..... حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقه..... عربى..... ---
- 94..... من لهذا العالم؟..... عربى..... ---
- 95..... بين العلمين، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد..... عربى..... ---
- 96..... داورى ميان شيخ صدوق و شيخ مفيد..... فارسى..... ---
- 97..... مقدّمات مفصّله على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمان»..... عربى..... ---

98..... امان الامّه من الضلال و الاختلاف..... عربی..... ---

99..... البكاء على الامام الحسين عليه السلام..... عربی..... ---

100..... النقود اللطيفه على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيله..... عربی..... ---

101..... پیام غدیر..... فارسی..... ---

تربیتی

102..... بهار بندگی..... فارسی..... ---

103..... عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان..... فارسی..... ---

104..... راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)..... فارسی..... ---

105..... با جوانان..... فارسی..... ---

تاریخ

106..... سیرحوزه های علمی شیعه..... فارسی..... ---

107..... رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)..... فارسی..... ---

سیره

108..... پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام..... فارسی..... ---

109..... آینه جمال..... فارسی..... ---

110..... از نگاه آفتاب..... فارسی..... ---

111..... اشک و عبرت..... فارسی..... ---

تراجم

112..... زندگانی آیت الله آخوند، ملا محمدجواد صافی گلپایگانی..... فارسی..... ---

113..... زندگانی جابر بن حیان..... فارسی..... ---

114..... زندگانی بوداسف..... فارسی..... ---

115..... فخر دوران..... فارسی..... ---

شعر

116..... دیوان اشعار..... فارسی..... ---

117..... بزم حضور..... فارسی..... ---

118..... آفتاب مشرقین..... فارسی..... ---

119..... صحیفه المؤمن..... فارسی..... ---

120..... سبط المصطفی..... فارسی..... ---

ص: 127

121..... در آرزوی وصال..... فارسی..... ---

مقاله ها و خطابه ها

122..... حدیث بیداری (مجموعه پیام ها)..... فارسی..... ---

123..... شب پرگان و آفتاب..... فارسی..... ---

124..... شب عاشورا..... فارسی..... ---

125..... صبح عاشورا..... فارسی..... ---

126..... با عاشورایان..... فارسی..... ---

127..... رسالت عاشورایی..... فارسی..... ---

ص: 128

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

